

وضعیت علم حقوق در ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، با جهت گیری آینده

دکتر سید حسین صفایی*

استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

دکتر محمود کاظمی**

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۸۹/۱/۲۸ - تاریخ پذیرش: ۸۹/۴/۱

چکیده

وضعیت علم حقوق در ایران، طی دوره‌های مختلف، قابل بررسی است. از بدو ورود اسلام به ایران تا انقلاب مشروطیت و ایجاد نظام حقوق موضوعه در ایران، و سپس تا پیروزی انقلاب اسلامی در مقاله‌ای مستقل بررسی شده است. اما بررسی تحول علم حقوق بعد از انقلاب اسلامی موضوع این مقاله است. با پیروزی انقلاب اسلامی، دگرگونی‌های شگرفی در نظام حقوقی ایران پدید آمد که بیشتر در راستای انطباق قوانین و مقررات با موازین شرعی و فقهی بوده است. در برنامه‌ها و محتوای کتب درسی نیز، تجدید نظر شده است ولی روش جذب دانشجوی حقوق و تدریس حقوق، تغییر قابل ملاحظه‌ای نیافته است. حتی تغییرات منفی نیز صورت گرفته است، که روش امتحان تستی، تکیه بر محفوظات دانشجویان و بیگانگی با مسایل عملی حقوقی از جمله آنهاست. در حال حاضر نظام آموزش و پژوهش حقوق در ایران، از جهات مختلف دارای آسیب‌ها و ضعف‌های بسیاری است که در این مقاله بررسی شده و در حد توان راه حل رفع آن‌ها ارائه گردیده است.

واژه‌های کلیدی: آموزش حقوق، انقلاب اسلامی، منابع حقوق، تحول حقوق، منابع درسی حقوق، روش تدریس حقوق

مقدمه

موضوع علم حقوق، قواعد و اصول حاکم بر روابط افراد در جامعه و هدف آن ایجاد نظم اجتماعی است. علم حقوق جایگاه خاصی در بین سایر علوم اجتماعی دارد و این به دلیل ویژگی و تاثیر این علم در زندگی اجتماعی است. اگر اصول و مقرراتی بر روابط افراد جامعه حاکم نباشد، بی نظمی و هرج و مرج ایجاد می‌شود و اگر در جامعه نظم نباشد، هیچ چیز دیگری وجود نخواهد داشت و فعالیت و زندگی غیر ممکن می‌شود. چون تجربه ثابت کرده است که، به رغم اینکه انسان از قوه عقل و شعور برخوردار است ولی به دلیل حس تمامت خواهی و خود برتر بینی که در نهاد هر انسان وجود دارد، بدون وجود اصول و قوانین حاکم بر جامعه که اجرای آن نیز از سوی دولت تضمین شده باشد، به حق خود قانع نبوده و به حقوق سایرین تجاوز خواهد کرد و این همان بی نظمی است. از وظیفه خطیر حقوقدانان در کشف و بیان قواعد حقوق که بگذریم، مشاغلی که دانش آموختگان این رشته در جامعه برعهده دارند، یعنی قضاوت، وکالت و ... از اهمیت بسیاری برخوردار است. در میان حرفه‌ها و مشاغلی که افراد در جامعه برعهده می‌گیرند هیچ حرفه‌ای به اهمیت قضاوت نیست و شاید آوردن واژه «قضا» در ذیل عنوان «حرفه» یا «شغل» صحیح نباشد. «قضاوت» در تمام جوامع بشری و ادیان الهی قابل ستایش و بسیار با اهمیت است. در دین اسلام نیز قضاوت به اندازه‌ای با اهمیت است که تنها مجتهدان که متخصص در استنباط و بیان احکام الهی می‌باشند، مجاز به تصدی این شغل‌اند.

مسئله برای تصدی این مشاغل باید افراد عالم، متعهد، امین و سلیم النفس تربیت و پرورش یابند که ضمن اینکه از لحاظ سلامت نفس و ایمان و عدالت باید در حد اعلا باشند، از لحاظ علمی نیز باید از آگاهی لازم برخوردار بوده و به اصطلاح دارای ملکه اجتهاد باشند تا بتوانند حکم مسایل جزئی را از روی قواعد و اصول کلی استنباط نمایند و به عبارتی امور جزئی را بر اصول کلی تطبیق دهند. از آنجایی که حکم تمام موضوعات و حوادثی که در جامعه اتفاق می‌افتد در قانون وجود ندارد و اصولاً چنین چیزی ممکن نیست، قاضی باید از چنان قوه و استعدادی برخوردار باشد تا بتواند از روی اصول کلی و منابع فقهی، احکام مورد را استنباط نماید. بر این اساس بحث آموزش علم حقوق و تربیت افراد متخصص در این رشته از دیر باز مطرح بوده و همیشه دغدغه بزرگان جامعه بوده است. با توجه به تحولاتی که علم حقوق در طی قرون متمادی به خود دیده است، نظام آموزش و پژوهش در این رشته و تربیت افراد متخصص و محقق متفاوت بوده است. وضعیت علم حقوق در کشور ایران را به سه دوره کلی می‌توان بررسی نمود؛

دوره اول، زمانی است که تفکیکی بین حقوق موضوعه (در معنای خاص خود) و فقه اسلامی وجود نداشته است و در واقع فقه و حقوق یکی بوده است. برای بررسی وضعیت علم حقوق در این دوره باید فقه اسلامی و تطور آن در حوزه‌های علمیه و نظام آموزشی آن بررسی شود.

از عصر مشروطیت و وضع اولین مقررات و تاسیس عدلیه به سبک جدید و تاسیس مدرسه عالی حقوق، به منظور تربیت نیروهای متخصص جهت اشتغال در مشاغل قضایی و اداری، فصل جدیدی از تاریخ آموزش حقوق در ایران گشوده می‌شود. در این دوره با وضع قوانین و مقررات جدید در موضوعات مختلف، به مرور علم حقوق به عنوان موجودی مستقل در کنار علم فقه، در فرهنگ ایران، به وجود می‌آید. وضعیت آموزش و پژوهش در حوزه علمیه، نیز وضعیت آن از زمان مشروطیت و ایجاد علم نوپای حقوق در معنای خاص، در کنار فقه، تا پیروزی انقلاب اسلامی موضوع مقاله ای است که نگارنده آن را به طور مستقل بررسی نموده و در واقع بخش اول مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد.

با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، تغییرات اساسی در نهادهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... کشور ایران ایجاد شد. به ویژه در نظام حقوقی ایران، تحولات عظیمی صورت گرفت. به همین دلیل انقلاب اسلامی را باید مبداء دوره جدیدی از نظام حقوقی ایران دانست. این تحولات هم در زمینه مقررات و قوانین موضوعه بوده، هم در امور مربوط به تشکیلات قضایی و نظام آموزش علم حقوق و امور دیگر. اساس و رکن این تحول را باید در اسلامی شدن نظام حقوقی دانست.

بعد از انقلاب مشروطیت دو موج عظیم اسلام‌گرایی (به رهبری علمای حوزه) و تجدد خواهی (به رهبری تحصیل کرده های خارج و روشنفکران...) در نظام حقوقی ایران ایجاد گردید. به اعتقاد برخی از نویسندگان، روند توسعه حقوقی و قضایی، بعد از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی ایران، به نفع تجدد خواهان و انزوای طرفداران حقوق اسلام بوده است (امین، ۱۳۷۷، ص ۵۲۷). اما با پیروزی انقلاب اسلامی، سرانجام یکی از این دو جریان به پیروزی رسید و حقوق اسلام به عنوان نظام حقوقی ایران برگزیده شد و تمام نهادهای حقوقی را در خدمت این آرمان گرفت (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ص ۳۸۳)؛ اصل چهار قانون اساسی جمهوری اسلامی به صراحت اعلام می‌دارد که:

«کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها، باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.»

از سوی دیگر اصل ۱۶۷ قانون اساسی، حقوق اسلامی (فقه امامیه) را در زمره منابع رسمی و تکمیل کننده قوانین آورد، و قاضی را موظف به اجرای آن ساخت. در این اصل که در فصل قوه قضائیه آمده است می‌خوانیم:

«قاضی موظف است، کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیاید و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقض یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.»

بدین ترتیب، حقوق اسلام نه تنها معیار وضع قانون عادلانه است و باید نظام حقوقی کشور را اداره کند، در دادگاه نیز به عنوان متمم قانون مورد استناد قرار می‌گیرد و در زمره منابع حقوق است (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ص ۳۸۴). هدف قانون اساسی اینست که حقوق اسلام بر تمام شوون جامعه حاکم باشد. به دنبال تصویب قانون اساسی، بسیاری از قوانین عادی نیز تغییر کردند؛ برخی از آنها به طور کامل منسوخ شده و بجای آنها قانون جدید وضع شد و برخی نیز اصلاح گردید. بر این اساس وضعیت علم حقوق و تحولاتی که از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون در زمینه آموزش، پژوهش، منابع و شئون مختلف رشته حقوق صورت گرفته است موضوع این مقاله است. در این مقاله آسیب‌های نظام آموزش و پژوهش مورد بررسی قرار گرفته و در حد توان راه حل رفع آن ارائه گردیده است. قبل از پرداختن به بحث اصلی، ماهیت نظام حقوقی ایران به عنوان یک بحث مقدماتی مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس در مبحث اول تحولات نظام حقوقی ایران را بررسی می‌نماییم، و در مبحث دوم به نقد و ارزیابی نظام کنونی آموزش و پژوهش حقوق می‌پردازیم.

درآمد - حکومت نظام حقوق اسلامی یا حقوق مختلط

به رغم تغییرات عمده‌ای که در نظام حقوقی ما به سمت حقوق اسلامی، ایجاد شده است، در اینکه می‌توان نظام حقوقی ایران را همان نظام حقوق اسلامی دانست، اختلاف نظر است. به اعتقاد اساتید حقوق آنچه بعد از انقلاب اسلامی ایجاد شده است، همزیستی حقوق عرفی با حقوق اسلام است نه اتحاد آنها (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ص ۳۸۵)؛ حقوق دولتی در چارچوب آرمانهای مذهبی در حرکت و تحول است، از فقه اسلامی تغذیه می‌کند ولی به زندگی ویژه خود ادامه می‌دهد (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ص ۳۸۵).

این سخن اگر بدین معنا باشد که در مقام قضا و اداره امور، قاضی نمی‌تواند، با وجود قانون، به منابع فقهی و فتاوی فقها استناد نماید و یا هیچ مقام اداری حق ندارد به جای رجوع به قوانین وضع شده برای یافتن قانون حاکم به فقه استناد نموده و آنچه را یافته یا استنباط کرد بر اجرای قانون ترجیح دهد، سخن درست و بسزایی است. دلیل آن اینست که اگر حقوق اسلامی امروزه بخواهد اجرا شود اصولاً "جز از طریق وضع قانون و آئین نامه و ایجاد تشکیلات اداری و قضایی میسر نیست. استنباط احکام از منابع فقهی آن در واقع یک امر تخصصی و مربوط به مرحله تشریح است که کار مجتهدان است؛ به همین دلیل از دیدگاه فقهی نیز هیچ فرد مکلفی (در صورتی که مجتهد نباشد) چنین تکلیفی ندارد، بلکه او باید به فتاوی مجتهدین که در قالب رساله‌های

عملیه بیان می‌شود مراجعه نماید. این امر طبیعی است و ایجاد نظم در اجتماع مقتضی آن است. اما اگر منظور این باشد که در نظام حقوقی ایران، حقوق عرفی در کنار حقوق اسلام اصالت دارد، بدین معنا که ممکن است در مواردی امری از دیدگاه حقوق عرفی مشروع باشد ولی از دیدگاه حقوق اسلامی، خیر، یا هر نوع تعارضی بین ایندو باشد، به نظر درست نمی‌آید. زیرا این امر برخلاف اصل چهار قانون اساسی است. اگر حکم موضوعی، در فقه بطور صریح بیان نگردیده و به این اعتبار که موضوع مبتلا به فقیه نبوده حکم آن به صراحت بیان نشده است، ولی در حقوق موضوعه برای آن قلمون وضع شده است، به معنای غیراسلامی بودن آن نیست؛ به این استدلال که در فقه سابقه‌ای ندارد. مثل مقررات راجع به ثبت اسناد و املاک یا تامین اجتماعی و... بلکه برای اینکه قانونی اسلامی باشد، کافی است که مخالف اسلام نباشد. اگر معتقد باشیم که فقه پویا (حقوق اسلامی) به استنباط احکام و مسایل خصوصی اختصاص ندارد، بلکه فقیه باید احکام عمومی و سایر مسایل حقوقی را نیز استنباط کند و فقه (حقوق اسلامی) می‌تواند پاسخگوی استنباط تمام مسایل حقوقی باشد که چنین است، (گرچی، ۱۳۷۵ (الف)، ص ۸۷) در این صورت حقوق اسلامی می‌تواند به عنوان نظام حقوقی یک کشور تعیین گردد.

بدینسان، با توجه به اصل چهار قانون اساسی، که مقرر می‌دارد، تمام مقررات باید بر طبق حقوق اسلام باشند و اصل ۷۲ قانون اساسی که مجلس شورای اسلامی را از وضع مقررات خلاف احکام اسلامی منع کرده است و اصل ۹۱ قانون اساسی که فقهای شورای نگهبان را به عنوان ناظر استصوابی وضع قانون و پاسدار موازین اسلامی در نظم حقوقی، معرفی کرده است، باید گفت که نظام حقوقی ایران، یک نظام اسلامی است و اگر در عمل برخی از نهادها و قوانین، خلاف اسلام است، باید دنبال علل آن بود والا اگر قانون اساسی به طور دقیق اجرا شود، در کشور جز مقررات و احکام اسلامی حاکم نیست. بر این اساس نقش مجلس شورای اسلامی، به روز کردن و بیان قوانین و مقررات اسلامی در قالب قانون، (ماده و تبصره) و تعیین حدود و ثغور آنست (گرچی، ۱۳۶۹، ص ۲۷۳).

مبحث اول - تحولات نظام حقوقی ایران

تحولات عظیمی که بعد از انقلاب اسلامی در نظام حقوقی ایران ایجاد شد، چشم‌گیر است. این تحولات از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است. اما تغییر در قوانین و مقررات حاکم، که به عنوان منبع اصلی حقوق می‌باشد و تغییر نظام آموزشی علم حقوق از جهات مختلف (روش آموزش، منابع درسی، تعداد دانشجو و...) درخور توجه و منظور اصلی ما در این مبحث می‌باشد که ذیلاً بیان می‌شود.

بند یکم - تغییر قوانین و مقررات - اسلامی شدن قوانین

بعد از انقلاب اسلامی، قوانین و مقررات تغییراتی اساسی یافتند. تغییر قوانین صرفنظر از آثاری که بر جامعه و نهادهای اجتماعی و فرهنگی می گذارد، از این جهت که قانون منبع اصلی و اساسی حقوق است، بر نظام حقوقی و علم حقوق (از جهات مختلف) نیز تاثیر گذار است و موجب بازنگری در آن می شود. هدف اصلی از تغییر قوانین، بعد از انقلاب، تطبیق قوانین با مقررات و احکام اسلامی بوده است.

البته تمام قوانین و مقرراتی که قبل از انقلاب به تصویب رسیده لزوماً برخلاف اسلام نبودند. به عنوان مثال قانون مدنی که یکی از شاهکارهای علمی و فرهنگی در نظام قانونگذاری ماست به جز چند ماده محدود، بعد از انقلاب تایید شده و در حال حاضر نیز اجرا می شود، یعنی موافق احکام اسلام بوده است. بررسی کامل قوانین و مقرراتی که بعد از انقلاب تغییر یافته اند از حوصله این مقال خارج است. در اینجا فهرست وار به برخی از آنها اشاره می شود. برخی از قوانین کاملاً منسوخ و بجای آن قانون دیگری تصویب شده است ولی برخی از قوانین اصلاح شده اند. قوانینی که بطور کامل نسخ شده و به جای آن قانون جدید وضع شده است، عبارتند از:

۱- قانون اساسی؛ قانون اساسی قبل از انقلاب نسخ و به جای آن قانون اساسی جدید به تصویب رسیده است.

۲- قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ (اصلاحی ۱۳۵۴)؛ این قانون بعد از انقلاب کاملاً نسخ شده است و قانون قصاص و دیات سال ۱۳۶۰ و سپس قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۵ جای آنرا گرفت.

۳- قانون آئین دادرسی کیفری، که بعد از انقلاب، ابتدائاً، به کرات مورد اصلاح قرار گرفت ولی سرانجام در سال ۱۳۷۸ قانون جدید آئین دادرسی کیفری به تصویب رسید و قوانین قبلی منسوخ گردید.

۴- قانون آئین دادرسی مدنی که قبل از انقلاب در سال ۱۳۱۸ به تصویب رسید و البته بعداً اصلاحاتی در آن صورت گرفت. بعد از انقلاب هم بارها موادی از آن اصلاح شد و سرانجام در سال ۱۳۷۹ با تصویب قانون آئین دادرسی مدنی، قوانین سابق منسوخ شد. موارد فوق عمده قوانینی است که بعد از انقلاب کلاً نسخ شده اند، ولی قوانین دیگری نیز که کاملاً منسوخ نشده اند وجود دارد.

بعد از انقلاب بسیاری از قوانین موجود (حداقل در چند ماده) مورد اصلاح قرار گرفته اند که بیان تمام موارد اصلاحی در این مقال ممکن نیست. در اینجا به عنوان نمونه به برخی موارد اصلاحی اشاره می شود:

- ماده ۱۰۳۶ قانون مدنی در مورد قرارداد نامزدی مقرر می‌داشت که اگر یکی از نامزدها بدون علت موجهی، وصلت را به هم بزند، در حالیکه طرف مقابل مخارجی کرده و مغرور شده باشد، باید جبران خسارت نماید. این ماده بعد از انقلاب و در اصلاحات سال ۷۰ نسخ شد که قابل انتقاد است.

- ماده ۱۳۰۶ قانون مدنی که اعتبار شهادت در مقام اثبات عقود را محدود به میزان معینی کرده بود (موضوع عقد پانصد ریال باشد)، و بالاتر از آن را با شهادت شهود قابل اثبات نمی‌دانست بعد انقلاب نسخ شد.

- ماده ۱۲۱۰ ق. م که سن ۱۸ سال را در دختر و پسر اماره رشد دانسته بود ولی بعد از انقلاب نسخ شد که قابل ایراد بود و مشکلات عملی ایجاد می‌کرد. از این رو سن ۱۸ سال به عنوان سن کبر و اماره رشد، به استناد ماده واحده قانون رشد متعاملین مصوب ۱۳۱۳، به رغم حذف آن در قانون مدنی، در عمل باقی ماند.

- ماده ۲۱۸ قانون مدنی که معامله به قصد فرار از دین را غیر نافذ دانسته بود ولی بعد از انقلاب ابتدا در سال ۱۳۶۱ نسخ شد. سپس در سال ۱۳۷۰ این گونه اصلاح شد که اگر معامله به قصد فرار از دین، ثابت شود که صوری بوده، باطل است. این اصلاح هم مورد انتقاد شدید حقوقدانان واقع شده است. به طور کلی اغلب اصلاحات قانون مدنی در سال ۱۳۷۰ قابل ایراد بوده است.

در مواد دیگر قانون مدنی و نیز قوانین دیگر از جمله قانون ثبت، قانون استخدام کشوری، قوانین مالی و محاسباتی و... تغییرات و اصلاحاتی صورت گرفته است که در این مقال مجال بررسی تمام آنها وجود ندارد.

خاطر نشان می‌سازد که اگر چه برخی از اصلاحات انجام شده به حق و به دلیل مخالفت آنها با احکام اسلام بوده است اما، برخی از اصلاحات نیز (به ویژه در قانونی مدنی) دقیق و عالمانه نبوده و موجب بروز مشکل و ابهام در قانون گردیده است.^۱

بند دوم - تغییر در منابع و کتب درسی

به دنبال پیروزی انقلاب، نظام آموزش عالی (به طور کلی) دستخوش تحولات و تغییرات اساسی گردید؛ در این میان رشته حقوق از جمله رشته‌هایی است که بیشترین تغییر و تحول را داشته است. تغییر نظام آموزش عالی، به دنبال صدور فرمان امام خمینی و تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۵۹، (که بعد در سال ۱۳۶۳ به شورای عالی انقلاب فرهنگی تغییر نام یافت) شروع شد. حتی بدین منظور دانشگاهها تا آذر ماه ۱۳۶۱، تعطیل گردیدند.

۱. به عنوان مثال و برای مطالعه در این زمینه به منابع زیر رجوع شود:

دکتر سیدحسین صفایی، مقالاتی در حقوق مدنی و حقوق تطبیقی، نشر میزان، تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۰۴ به بعد.
دکتر ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، جلد دوم، انعقاد و اعتبار عقد، انتشارات بهنشر، ۱۳۷۴، قرائت تمرین ۹.

درخصوص رشته حقوق و آموزش آن، در ابتدا این دیدگاه از سوی برخی مطرح شد که اصلاً نیازی به دانشکده حقوق و رشته ای به نام حقوق نیست بلکه چون نظام، اسلامی است و باید احکام اسلامی اجرا شود، وجود حوزه های علمیه و دانشکده های معقول و منقول (الهیات) کافی است؛ ولی این نظر به درستی پذیرفته نشد و دانشکده های حقوق به حیات خود ادامه دادند. اما در منابع درسی و واحدهایی که دانشجویان می خواندند تغییرات اساسی ایجاد گردید.

الف - واحدهایی که در رشته حقوق تدریس می شود

تغییرات ایجاد شده در کتب درسی و واحدهای رشته حقوق در دو قسمت است. برخی از واحدهای درسی کلاً تغییر کرده است و از عناوین واحدهای درسی حذف و نیز عناوینی به واحدهای درسی اضافه شده اند. اما برخی از منابع درسی و واحدها، عنوان آنها تغییر نکرده ولی در محتوا و سرفصل های آنها و مطالبی که تدریس می شود، تغییراتی اساسی ایجاد شده است. تغییر عمده در منابع و کتب درسی در رشته حقوق بیشتر در این قسمت بوده است.^۱ یکی از تغییرات اساسی که بعد از انقلاب در کتب و واحدهای درسی رشته حقوق ایجاد شده است، اضافه شدن عناوین زیادی از دروس عمومی است که قبل از انقلاب سابقه نداشته است. البته این واحدها به رشته حقوق اختصاص ندارد. بسیاری از واحدهای عمومی رشته های دیگر نیز، قبل از انقلاب سابقه نداشته اند.

ب - محتوای واحدهای درسی رشته حقوق

۱- در مقطع کارشناسی

با توجه به هدفی که از تربیت کارشناس حقوق وجود دارد، محتوا و سرفصل واحدهای رشته حقوق تهیه شده است. البته چنانکه بعداً خواهیم گفت در این زمینه ایرادات اساسی وجود دارد ولی به هر حال در وضعیت موجود محتوای دروس رشته حقوق در مقطع کارشناسی به شرح زیر است:

علاوه بر دروس عمومی در سال اول دانشگاه دروس و واحدهای کلی و پایه تدریس می شود و هدف این است که دانشجو بدو آشنایی کلی با رشته حقوق پیدا نماید. اما به ترتیب در سالهای بعد موضوعات و رشته های مختلف به ترتیب تدریس می شوند. مقدمه علم حقوق یکی

۲. لیست واحدهای درسی رشته حقوق که آخرین بار در سال ۱۳۷۴، به تصویب شورای عالی برنامه ریزی آموزش عالی رسیده است، در ضمیمه شماره ۳ آورده شده است.

از دروس مبنایی و کلی است که زمینه‌آشنایی دانشجویان با این رشته را فراهم می‌کند. حقوق مدنی ۱، حقوق تجارت ۱، حقوق جزای عمومی ۱ و حقوق اداری ۱ و حقوق اساسی ۱، از جمله دروس تخصصی است که در سال اول تدریس می‌شود.

در سال دوم ادامه همان دروسی که بخش اول آن در سال اول تدریس شده، تدریس می‌شود به علاوه دروس دیگری همانند، متون فقه ۱ و اصول فقه و آئین دادرسی مدنی ۱ و آئین دادرسی کیفری ۱ به آن اضافه می‌شود. در سالهای بعد دروس دیگر حقوقی که دشوارتر و تخصصی‌تر است تدریس می‌گردد که ادامه دروس سالهای قبل است.

۲- در مقطع کارشناسی ارشد

در مقطع کارشناسی ارشد، موضوعات و منابع درسی تغییر چندانی نمی‌کند تنها تغییری که در این مقطع، نسبت به مقطع کارشناسی وجود دارد، اینست که با توجه به نوع رشته کارشناسی ارشد، دروس تخصصی‌تر می‌شوند. به طور سنتی در رشته حقوق در مقطع کارشناسی ارشد، چهار رشته حقوق خصوصی، حقوق عمومی، حقوق جزا و جرم‌شناسی و حقوق بین‌الملل وجود داشت. در هر یک از این رشته‌ها، دروس تخصصی آن رشته که در مقطع کارشناسی نیز وجود داشته است، به طور تخصصی‌تر و در سطح بالاتر تدریس می‌شود. به عنوان مثال در رشته حقوق خصوصی، که یکی از گرایش‌های حقوق در مقطع کارشناسی ارشد است دروس حقوق مدنی، حقوق تجارت، آیین دادرسی مدنی، حقوق بین‌الملل خصوصی، مسئولیت مدنی و فقه اسلامی (در قسمت مربوط به حقوق خصوصی) در سطح عالی‌تر از مقطع کارشناسی تدریس می‌شود، و دروس دیگری نظیر، حقوق جزا، حقوق بین‌الملل و... در سایر رشته‌های کارشناسی ارشد حقوق، تدریس می‌شود. ایراد اساسی که بر دروس و منابع درسی این مقطع وارد است، اینست که این موضوعات با اهدافی که از تاسیس این رشته‌ها در نظر است، سازگاری ندارد، و بیشتر تکرار همان مباحث مقطع کارشناسی است؛ و جا دارد که با تاسیس گرایش‌های جدید، موضوعات درسی مقطع کارشناسی ارشد تخصصی‌تر گردد. خوشبختانه در چند سال اخیر گام‌هایی در این زمینه برداشته شده است و رشته‌های جدیدی از جمله رشته حقوق اقتصادی، حقوق تجارت بین‌الملل، حقوق خانواده، و مالکیت فکری تاسیس شده است.

۳- مقطع دکتری

در مقطع دکتری، وضعیت همانند مقطع کارشناسی ارشد است. باز، همان موضوعات درسی مقطع کارشناسی ارشد تدریس می‌شود. تفاوتی که این مقطع با مقطع قبلی دارد، اینست که، سطح مطالب در این مقطع بالاتر است؛ به علاوه نقش دانشجویان در این دوره، بیشتر است، به

گونه‌ای که سهم پژوهش و تحقیق بسیار زیاد است. مع الوصف همان انتقادات وارد بر منابع و موضوعات درسی مقطع کارشناسی ارشد، در این مقطع نیز وجود دارد.

بند سوم - افزایش دانشکده ها و مراکز آموزش عالی حقوق و به تبع تعداد دانشجویان
بعد از انقلاب و به ویژه بعد از دهه ۷۰، با افزایش جمعیت جوان کشور و متقاضیان ورود به دانشگاهها، تعداد دانشکده ها و موسسات آموزش عالی حقوق در کشور افزایش چشم‌گیری داشته است. در حالیکه قبل از انقلاب تنها چهار دانشکده حقوق در کشور وجود داشته است، یعنی دانشکده حقوق دانشگاه تهران، دانشکده حقوق دانشگاه (شهید بهشتی) و دانشکده حقوق دانشگاه شیراز، مدرسه عالی علوم قضایی و اداری قم، هم اکنون که حدود ۳۰ سال از انقلاب اسلامی می‌گذرد اکثر شهرهای بزرگ کشور دارای دانشگاه هستند و تقریباً اکثر آنها دارای رشته حقوق می‌باشند. این تعداد علاوه بر دانشگاههای آزاد و پیام نور و غیرانتفاعی است که در سراسر کشور و در تمام شهرها وجود دارند و دانشجوی حقوق می‌گیرند.
در حال حاضر تعداد دانشکده ها و موسسات آموزش عالی که رشته حقوق دارند، به استثناء دانشگاه پیام نور و دانشگاه آزاد اسلامی بیش از ۴۴ تا است.

الف - تعداد دانشجویان شاغل به تحصیل در رشته حقوق در سالهای مختلف بعد از انقلاب
چنانکه گفته شد، به دلیل اینکه قبل از انقلاب تنها چهار دانشکده حقوق وجود داشت تعداد دانشجویان و فارغ التحصیلان رشته حقوق زیاد نبوده است. این امر بارها مورد توجه مسئولان نظام آموزش عالی قرار گرفته و ضرورت توسعه دانشکده های حقوق مطرح می‌شده است و افزایش دانشجویان کلاسها هم به همین منظور بوده است، به گونه ای که گاه بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ نفر در یک کلاس حضور داشته اند. ولی این وضعیت تا پیروزی انقلاب ادامه داشته است. به منظور بررسی میزان افزایش کمی و تعداد دانشجویان، بعد از انقلاب، آمار دانشجویان از سالهای قبل و بعد انقلاب در اینجا آورده می‌شود.

مطابق آمار موجود تعداد دانشجویان شاغل به تحصیل در رشته حقوق در سال ۵۷-۱۳۵۶ (سال قبل از پیروزی انقلاب) ۴۲۶۲ نفر بوده که از این تعداد ۲۹۱۸ نفر پسر و ۱۳۴۴ نفر دختر بوده اند (آمار آموزش عالی ایران، س ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷).

بعد از انقلاب به دنبال شروع انقلاب فرهنگی، دانشگاهها تا سال ۱۳۶۲ تعطیل بود و از آن سال پذیرش دانشجویان شروع شد. در سال تحصیلی ۶۵-۱۳۶۴ تعداد دانشجویان رشته حقوق در مقاطع مختلف ۳۴۳۰ نفر بوده است که از این تعداد ۵۵۹ نفر زن و تعداد ۲۸۷۱ نفر مرد بوده اند.

از این تعداد ۳۳۳۶ نفر در مقطع کارشناسی، ۷۳ نفر در مقطع کارشناسی ارشد و ۲۱ نفر در مقطع دکتری بوده‌اند (امار آموزش عالی ایران، س ۱۳۶۶، ج دوم، ص ۵۵). تعداد دانشکده‌های حقوق، هفت دانشکده بوده که چهارتا در تهران، دو تا قم و یکی شیراز بوده است.

جدول تعداد دانشجویان رشته حقوق در سال تحصیلی ۶۵-۱۳۶۴ به تفکیک مقاطع مختلف

جمع	دکتری		کارشناسی ارشد		کارشناسی		سال تحصیلی
	جمع	زن	جمع	زن	جمع	زن	
۳۴۳۰	۲۱	۰	۷۳	۵	۳۳۳۶	۵۵۳	۱۳۶۴-۶۵

در سال تحصیلی ۷۱-۱۳۷۰، دانشجویان رشته حقوق قضایی در مقاطع مختلف، ۳۵۱۳ نفر بوده‌اند.

با توجه به اینکه از سالها قبل از آن، رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی (که از گرایش‌های رشته الهیات است) تاسیس شده بود و عملاً این دانشجویان هم به مشاغل حقوقی می‌پردازند، تعداد کل دانشجویان رشته حقوق قضایی و فقه و مبانی اسلامی در همان سال ۴۱۶۰ نفر بوده که از این تعداد ۷۶۷ نفر زن و تعداد ۳۳۹۳ نفر مرد بوده‌اند. توزیع این تعداد در مقاطع مختلف به شرح زیر است:

مقطع کارشناسی، ۳۴۴۳ که از این تعداد ۷۳۶ نفر زن بوده‌اند.

مقطع کارشناسی ارشد، ۶۷۰ نفر که از این تعداد ۳۱ نفر زن بوده‌اند.

مقطع دکتری ۴۷ نفر که کل آنها مرد بوده‌اند.

جدول تعداد دانشجویان رشته حقوق قضایی و فقه و مبانی حقوق اسلامی در

سال تحصیلی ۷۱-۱۳۷۰ به تفکیک مقاطع مختلف

جمع	دکتری تخصصی		کارشناسی ارشد		کارشناسی		سال تحصیلی
	جمع	زن	جمع	زن	جمع	زن	
۴۱۶۰	۴۷	۰	۶۷۰	۳۱	۳۴۴۳	۷۳۶	۱۳۷۰-۷۱

در سال ۱۳۷۵، تعداد دانشکده‌هایی که رشته حقوق دارند و به تبع دانشجویان، به شدت افزایش می‌یابد، به گونه‌ای که تعداد دانشجویان شاغل به تحصیل در رشته حقوق (و فقه و مبانی حقوق اسلامی) در مقاطع مختلف به ۸۲۸۳ نفر می‌رسد؛ از این تعداد ۲۳۳۶ نفر زن و ۵۹۴۷ نفر مرد بوده‌اند. در همان سال تعداد دانشکده‌ها و موسسات آموزش عالی دولتی که رشته حقوق دارند، ۲۲ موسسه است. پراکندگی دانشجویان رشته حقوق در این سال؛ در مقاطع مختلف به شرح جدول زیر است:

جدول تعداد دانشجویان رشته حقوق در سال تحصیلی ۷۶-۱۳۷۵ به تفکیک مقاطع مختلف

سال تحصیلی	کارشناسی		کارشناسی ارشد		دکتری		جمع
	زن	جمع	زن	جمع	زن	جمع	
۱۳۷۵-۷۶	۲۱۸۳	۶۸۱۲	۱۴۶	۱۲۷۵	۷	۱۲۹	۸۲۸۳

در سال تحصیلی ۸۱-۸۰، تعداد دانشجویان رشته حقوق ۸۷۳۹ نفر بوده است. که از این تعداد ۳۷۵۰ نفر زن و ۴۹۸۹ نفر مرد بوده اند. توزیع این تعداد دانشجو در مقاطع مختلف به شرح جدول زیر است:

جدول تعداد دانشجویان رشته حقوق در سال تحصیلی ۸۱-۱۳۸۰ به تفکیک مقاطع مختلف

سال تحصیلی	کارشناسی		کارشناسی ارشد		دکتری		جمع
	زن	جمع	زن	جمع	زن	جمع	
۱۳۸۰-۸۱	۳۵۷۸	۷۱۸۹	۱۵۸	۱۳۴۲	۱۴	۲۰۸	۸۷۳۹

در حال حاضر آماري که موجود است، متعلق به سال تحصیلی ۸۶-۱۳۸۵ است. مطابق آمار موجود تعداد دانشجویان شاغل به تحصیل در رشته حقوق (و فقه و مبانی حقوق اسلامی) در موسسات و مراکز آموزش عالی تحت نظارت وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (اعم از دولتی، پیام نور و غیرانتفاعی) ۸۲۴۴۶ نفر می باشد. که از این تعداد ۵۰۰۶۵ نفر زن و ۳۲۳۸۱ نفر مرد هستند. تعداد دانشجویان حقوق شاغل به تحصیل در دانشگاه آزاد اسلامی ۵۷۰۳۱ نفر می باشند که از این تعداد ۲۳۸۱۴ نفر زن و ۳۳۲۱۷ نفر مرد می باشند.

با مقایسه تعداد دانشجویان شاغل به تحصیل در دانشگاههای مختلف و تعیین جنسیت آنها مشخص می شود که تعداد دانشجویان مرد رشته حقوق، شاغل به تحصیل در دانشگاه آزاد بیش از تعداد زنان است، ولی برعکس تعداد زن شاغل به تحصیل در رشته حقوق، در دانشگاههای دولتی بیش از مردان می باشد.

مجموع دانشجویان شاغل به تحصیل در رشته حقوق در مراکز آموزش عالی (اعم از دولتی، و آزاد) ۱۳۹۴۷۷ نفر است، که از این تعداد ۷۳۸۷۹ نفر مرد و ۶۵۵۹۸ نفر زن می باشند. بنابراین در مجموع تعداد دانشجویان مرد شاغل به تحصیل در تمام مراکز آموزش عالی بیش از زنان است، اگر چه تعداد زنان رشته حقوق در دانشگاههای دولتی بیش از مردان است. توزیع دانشجویان در مقاطع مختلف تحصیلی به شرح جدول زیر است:

جدول تعداد دانشجویان حقوق شاغل به تحصیل در مراکز آموزش عالی تحت نظارت وزارت

علوم (به غیر از دانشگاه پیام نور و آزاد) در سال تحصیلی ۸۶-۱۳۸۵

سال تحصیلی	کارشناسی	کارشناسی ارشد	دکتری	جمع
۱۳۸۵-۸۶	۱۴۲۴۸	۲۷۸۳	۴۱۱	

جدول دانشجویان حقوق شاغل به تحصیل در دانشگاه پیام نور در سال تحصیلی ۱۳۸۵-۸۶

سال تحصیلی	کارشناسی		کارشناسی ارشد		دکتری		جمع
۱۳۸۵-۸۶	۴۰۸۴۲	۶۴۴۳۹	۱۸۶	۵۲۲	۳	۲۵	۶۴۹۸۶

جدول تعداد دانشجویان حقوق شاغل به تحصیل در دانشگاه آزاد اسلامی،

در سال تحصیلی ۱۳۸۵-۸۶

سال تحصیلی	کارشناسی		کارشناسی ارشد		دکتری		جمع
۱۳۸۵-۸۶	جمع	زن	جمع	زن	جمع	زن	۵۷۰۳۱
	۲۲۹۳۹	۵۳۷۹۷	۸۴۵	۳۰۱۹	۳۰	۲۱۵	

در حال حاضر مراکز آموزش عالی رشته حقوق، به غیر از دانشگاه آزاد و دانشگاه پیام نور ۴۴ مرکز و دانشکده است. ولی آمار دقیقی از تعداد مراکز آموزشی دانشگاه آزاد و پیام نور که رشته حقوق دارند در دست نیست.

ب - تعداد اعضای هیات علمی شاغل به تدریس در مراکز آموزش عالی

در حال حاضر، تعداد ۵۲۹ نفر به عنوان عضو هیات علمی، در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی به تدریس رشته حقوق اشتغال دارند، که به شرح زیر، در مراتب مختلف می باشند:

۱۸۷ نفر	مربی
۲۸۱ نفر	استادیار
۴۱ نفر	دانشیار
۱۸ نفر	استاد

بند چهارم - افزایش رشته ها و گرایش های مختلف حقوق در دوره های تحصیلات تکمیلی

یکی از اتفاقات مهمی که از بعد انقلاب و به ویژه در چند ساله اخیر در نظام آموزش عالی (از جمله رشته حقوق) رخ داده است، گسترش رشته ها و گرایش های مختلف در مقاطع تحصیلات تکمیلی است. با افزایش تعداد زیاد دانش آموختگان مقطع کارشناسی، از یک سو و سیاست عدم اعزام دانشجویان برای تحصیلات تکمیلی به خارج از کشور، از سوی دیگر، سیاست آموزش عالی در کشور ما به سمت گسترش رشته ها و گرایش های تحصیلات تکمیلی پیش رفته است.

در رشته حقوق، در حالیکه در اوایل دهه ۷۰، تنها دانشگاه تهران، تربیت مدرس، شهید بهشتی، شیراز و دانشگاه نوپای امام صادق (که کارشناسی ارشد پیوسته می گرفت) دارای مقطع کارشناسی ارشد بودند و تنها دانشگاه تهران، شهید بهشتی و تربیت مدرس دارای مقطع دکتری (آنهم فقط در رشته حقوق خصوصی و جزا) بودند، اما به مرور دانشگاههای دیگر نیز مقطع کارشناسی ارشد و حتی دکتری تاسیس نمودند. در حال حاضر هم تعداد دانشگاههایی

که کارشناسی ارشد در رشته های حقوق تاسیس نموده اند، زیاد شده اند، همچنین به تعداد رشته ها و گرایش های حقوق در آن مقاطع افزوده شده است.

تا چند سال پیش فقط در رشته های ۱- حقوق خصوصی؛ ۲- حقوق جزا و جرم شناسی؛ ۳- حقوق عمومی؛ ۴- حقوق بین الملل؛ کارشناسی ارشد وجود داشت و تنها در رشته حقوق خصوصی و جزا، دانشجوی دکتری پذیرش می شد، اما در حال حاضر علاوه بر اینکه در چهار رشته مذکور دوره دکتری نیز تاسیس شده است، در مقطع کارشناسی ارشد، رشته های زیر به رشته های قبلی حقوق افزوده شده است:

۱- حقوق بشر، ۲- حقوق مالکیت فکری، ۳- حقوق اقتصادی، ۴- حقوق تجارت بین الملل، ۵- حقوق محیط زیست و ۶- حقوق خانواده و ۷- حقوق انرژی. به ویژه در دو سال اخیر، پذیرش دانشجوی حقوق در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری افزایش چشم گیری داشته است و سیاست وزارت علوم به سمت گسترش بیشتر دوره های تحصیلات تکمیلی است. به عنوان مثال، تعداد کل دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد حقوق (با احتساب رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی) در مراکز آموزش عالی تحت نظارت وزارت علوم، در سال تحصیلی ۷۶-۱۳۷۵، ۱۲۷۵ نفر در مقطع کارشناسی ارشد و ۱۲۹ نفر در مقطع دکتری بوده است. در سال تحصیلی ۸۱-۸۰ این تعداد در کارشناسی ارشد به ۱۳۴۲ نفر و دکتری ۲۰۸ نفر افزایش یافته است. اما در سال تحصیلی ۸۶-۸۵، تعداد دانشجویان شاغل به تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد ۳۳۲۷ و در مقطع دکتری ۴۳۶ بوده است.

اگر آمار دانشجویان شاغل به تحصیل در دانشگاه آزاد اسلامی و پیام نور نیز به آنها افزوده شود، آمار کل آنها عبارتست از: مقطع کارشناسی ارشد ۶۳۴۶ نفر؛ مقطع دکتری ۶۵۱ نفر. ملاحظه می شود که افزایش دانشجویان تحصیلات تکمیلی در رشته حقوق از سال ۸۱-۸۰ تا سال ۸۶-۸۵ در کارشناسی ارشد و دکتری تقریباً ۶۰۰ درصد است. یعنی حدود ۶ برابر شده است. البته این افزایش از سال ۸۶ تاکنون بیشتر بوده است ولی آمار دقیق آن در دست نیست.

جدول تعداد دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری رشته حقوق در مراکز آموزش عالی وزارت علوم (به غیر از دانشگاه آزاد و پیام نور) در سال های تحصیلی مختلف

جمع	دکترای تخصصی		کارشناسی ارشد		سال تحصیلی
	جمع	زن	جمع	زن	
۷۱۷	۴۷	۰	۶۷۰	۳۱	۱۳۷۰-۷۱
۱۴۰۴	۱۲۹	۷	۱۲۷۵	۱۴۶	۱۳۷۵-۷۶
۱۵۵۰	۲۰۸	۱۴	۱۳۴۲	۱۵۸	۱۳۸۰-۸۱
۳۲۱۶	۴۱۱	۶۳	۲۸۰۵	۹۶۳	۱۳۸۵-۸۶

تعداد دانشجویان شاغل به تحصیل در رشته حقوق (کلیه رشته‌های حقوق قضایی و فقه و مبانی حقوق اسلامی) در دوره‌های تحصیلات تکمیلی (کارشناسی ارشد و دکتری) در کلیه مراکز آموزش عالی (دولتی، غیرانتفاعی، پیام نور و دانشگاه آزاد اسلامی) در سال تحصیلی ۸۶-۱۳۸۵

جمع	دکتری		کارشناسی ارشد		سال تحصیلی
	جمع	زن	جمع	زن	
۶۹۹۷	۶۵۱	۹۶	۶۳۴۶	۲۰۰۴	۱۳۸۵-۸۶

اگر آمار سال تحصیلی ۸۶-۸۷ به بعد نیز تهیه شود، مشخص می‌شود که، تعداد دانشجویان دوره‌های تحصیلات تکمیلی حقوق باز هم افزایش یافته است و چنانکه گفته شد در راستای سیاست وزارت علوم دائر بر افزایش تعداد دانشجویان تحصیلات تکمیلی، هر سال درصدی به تعداد این دانشجویان افزوده می‌شود.

مبحث دوم - نقد و ارزیابی نظام حاکم بر آموزش و پژوهش حقوق در ایران و لزوم تحول آن طرح بحث، نظام قدیم آموزش عالی

نظام آموزش حقوق در ایران میراث اقتباس ناقصی است که در حدود ۷۰ سال پیش به هنگام تاسیس دانشکده حقوق دانشگاه تهران، از نظام‌های آموزش عالی غرب صورت گرفته است. تا آن زمان، نظام آموزش عالی به سبک نظام سنتی حوزه علمیه صورت می‌گرفت. نظامی که در زمان خود آثار مطلوبی داشته و چهره‌های برجسته‌ای را تربیت کرده بود. با تاسیس دانشگاه تهران، به یک باره نظام حوزه به کنار نهاده شد و نظام آموزشی جدید شبیه به نظام آموزشی کشورهای غربی (به ویژه فرانسه و آمریکا) حاکم گردید، در حالیکه نظام آموزشی حوزه دارای مزایای قابل ملاحظه‌ای بود. بعد از سالها که از آن زمان می‌گذرد هنوز نظام آموزشی حقوق به همان سبک سابق است و هیچ تغییر اساسی نکرده است و اگر تغییری هم صورت گرفته است در جهت منفی بوده است (مثل جایگزین شدن امتحان تستی به جای امتحان تشریحی برای امتحانات پایان ترم بعضی از درسها و آزمون ورودی کارشناسی ارشد)، این درحالی است که بارها در مصاحبه‌ها، مقالات و سخنرانی‌ها، بر ناقص بودن نظام آموزشی و لزوم تغییر آن تاکید شده است و بارها اذعان شده که خروجی نظام آموزشی با اهداف آن سازگاری ندارد؛ ولی در عمل اقدامی صورت نگرفته است. سیاست وزارت علوم، تحقیقات و فناوری برگسترش و توسعه کمی هرچه بیشتر مراکز

آموزش عالی و افزایش بی رویه تعداد دانشجویان،^۱ بر این مشکل بیشتر دامن زده و موجب شده که به کیفیت آموزش و پژوهش کمتر توجه شود و کمیت جای کیفیت را بگیرد. نظام آموزشی هر رشته با توجه به اهدافی که از آموزش آن رشته مورد نظر است، برنامه ریزی و معین می شود. در مورد آموزش حقوق نیز با توجه به هدفی که از تدریس و تحصیل این رشته مورد نظر است باید نظام آموزش حقوق تعریف شود. البته پاره ای اهداف عام وجود دارد که هدف آموزش عالی (به طور کلی) است ولی اهداف خاصی هم از آموزش هر رشته دانشگاهی در نظر است که باید رعایت گردد.

به علاوه باید بین آموزش علمی حقوق و آموزش عملی آن تفکیک قائل شد. گاهی هدف از آموزش تربیت نیروی کار لازم برای تصدی مشاغل مختلف قضایی و حقوقی است ولی گاه، هدف، تربیت محقق و پژوهشگر حقوق و نظریه پرداز حقوقی است. در حال حاضر این تفکیک وجود ندارد. در این مبحث برآنیم که نظام آموزش حقوق را از جنبه های مختلف آن بررسی کنیم. نحوه پذیرش دانشجو، منابع و کتب درسی، روش و شیوه تدریس حقوق و موارد دیگر، که به نوعی در آموزش حقوق موثرند، اموری هستند که در این مبحث بررسی می شوند.

بند یکم - شیوه پذیرش دانشجو

شیوه پذیرش دانشجو در رشته حقوق را در مقاطع مختلف کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری به طور جداگانه بررسی می کنیم.

الف - نحوه پذیرش دانشجو در مقطع کارشناسی

در حال حاضر برای انتخاب دانشجو در رشته حقوق از میان دانش آموزانی که دوره متوسطه در رشته ادبیات و علوم انسانی یا رشته های دیگر را به پایان رسانده اند، و از طریق کنکور سراسری، افرادی انتخاب می شوند.

براین اساس دانش آموزی که در کنکور شرکت می کند ممکن است در رشته حقوق قبول شود و ممکن است در رشته های دیگر دانشگاهی مثل ادبیات، جامعه شناسی، حسابداری، مدیریت و غیره. در حالیکه معلومات و مقدماتی که برای تحصیل در رشته حقوق لازم است، غیر از آن چیزی است که برای رشته مدیریت یا ادبیات فارسی یا عربی ضرورت دارد. آنچه دانش آموز در چهارسال دبیرستان فرا می گیرد برای آمادگی او جهت تحصیل در رشته حقوق، کافی نیست،

۱. مطابق ماده ۵۰ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی و اجتماعی مصوب ۱۳۸۰ موظف شده از طرق مختلف نسبت به افزایش تعداد مرکز آموزش عالی به منظور دسترسی هرچه بیشتر افراد به آموزش عالی، تلاش نماید.

زیرا آن موضوعات جنبه عمومی دارند. به عنوان مثال برای موفقیت در رشته حقوق، دانشجوی باید با منطق و قواعد استدلال آشنایی کامل داشته باشد، تاب‌تواند استدلال صحیح از فاسد و مغالطه و سفسطه را تشخیص دهد، در حالیکه دانش آموزی که وارد رشته حقوق شده است به همان میزان از منطق آگاهی دارد که دانشجوی رشته ادبیات فارسی یا ادبیات عرب؛ به علاوه برای استفاده از منابع فقهی و منابع خارجی، آشنایی کامل با زبان عربی و صرف و نحو و نیز زبان خارجی لازم است. در حالیکه دانش آموزی که به دانشکده حقوق وارد می‌شود بیش از دانش آموزی که وارد رشته‌های دیگر علوم انسانی می‌شود با این زبان‌ها آشنایی ندارد.

جالب اینجاست که دانشجوی رشته حقوق، پس از ورود به دانشکده هم، این علوم مقدماتی (و به اصطلاح امروزی پیش‌نیازها) را اصلاً فرا نمی‌گیرد و یا به طور کامل به وی آموزش داده نمی‌شود. به عنوان مثال در رشته حقوق (حتی در میان دروس اختیاری) واحدی به نام منطق یا آموزش زبان عربی وجود ندارد. دانشجوی حقوق به همان میزان زبان عربی و انگلیسی می‌خواند که دانشجویان سایر رشته‌ها می‌خوانند.

در نحوه‌گزینش دانشجو نیز تکیه بر همان مطالب حفظی و امتحان قوه حافظه شخص است، نه تکیه بر ارزیابی قوه استنباط و استدلال فرد؛ در حالیکه آنچه برای دانشجوی رشته حقوق و (بعداً که فارغ‌التحصیل می‌شود) برای یک کارشناس حقوق یا حقوقدان، مهم و اساسی است، قدرت استدلال و توان تطبیق امور جزئی بر قواعد کلی است که از آن به قوه «استنباط» یاد می‌کنند.

روش پیشنهادی برای پذیرش دانشجو

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد برای اصلاح نظام پذیرش دانشجو در رشته حقوق ازدو راه حل می‌توان استفاده کرد:

۱- یک راه حل اینست که روش متمرکز انتخاب و گزینش دانشجو اصلاح شود و برای گزینش دانشجو برای رشته حقوق، آزمون اختصاصی برگزار شود. چنانکه قبل از انقلاب، هر دانشکده برای خودش آزمون اختصاصی برگزار می‌کرد و اکنون در مقطع دکتری، چنین است. البته نظام متمرکز و عدم متمرکز گزینش، خود دارای محسنات و احیاناً معایبی است، که باید مورد بررسی کارشناسی قرارگیرد ولی به هر حال آنچه در حال حاضر وجود دارد روش مطلوب نیست. در حال حاضر امتحان دکترای حقوق به صورت نیمه متمرکز برگزار می‌شود، ولی ظاهراً "سایت وزارت علوم به سمت تمرکز آن است و در آینده تمام امتحانات به صورت متمرکز برگزار می‌شود.

۲- راه حل دیگر اینست که همانند رشته‌های موسوم به نیمه متمرکز که بعد از احراز رتبه علمی، از دانشجو مصاحبه به عمل می‌آید برای این رشته‌ها نیز مصاحبه به عمل آید. باتوجه

به کثرت متقاضیان، شاید راه حل این باشد که بر طبق ضوابط معین به میزان دو برابر ظرفیت، دانش آموز انتخاب و به مصاحبه دعوت گردند. البته چنین روشی در عمل با مشکلاتی مواجه است، و براین اساس به نظر می رسد راه حل بهتر، برگزاری آزمون اختصاصی (بعد از کنکور عمومی) باشد. بدین معنا که برای متقاضیان هر رشته خاص، آزمون اختصاصی (علاوه بر کنکور عمومی) از منابع خاصی که برای آن معرفی شده است برگزار گردد و دانش آموز وادار شود که اطلاعات و منابع مقدماتی رشته حقوق را مطالعه و امتحان دهد.

ب - پذیرش دانشجو برای مقطع کارشناسی ارشد

صرفنظر از ضرورت و مفید بودن وجود این مقطع از تحصیل که در خور بحث و بررسی است، در حال حاضر نحوه گزینش و انتخاب دانشجو برای این مقطع مناسب نیست. در حالیکه تا چند دهه قبل گزینش دانشجو از طریق آزمون تشریحی صورت می گرفت، از چندین سال قبل به بهانه افزایش تعداد داوطلبان، آزمون تشریحی جای خود را به امتحان تستی داده است. در حالیکه ویژگی خاص و طبع مسایل و قضایای حقوقی به گونه ایست که نمی توان آنها را در قالب تست آورد. زیرا اولاً، قضایای حقوقی همیشه یک جواب ندارد و مانند قضایای ریاضی نیست که پاسخ آن یکی باشد، بلکه به تناسب زمان و مکان و ملاحظات اخلاقی و انصاف قابل تغییر است؛ ثانیاً، هدف از آزمون حقوقی، سنجش قوه تجزیه و تحلیل و قدرت استدلال و استنباط دانشجوی حقوق است (نه قدرت حافظه او) و این امر جز با طرح مسایل حقوقی و پاسخ تشریحی داوطلب، قابل سنجش نیست.

بنابراین جز از طریق سوال و جواب تشریحی نمی توان میزان توانایی و صلاحیت فرد را در تجزیه و تحلیل مسایل و قضایای حقوقی آزمود.

ج - پذیرش دانشجو برای مقطع دکتری

نحوه گزینش دانشجو برای مقطع دکتری، به نسبت مقاطع دیگر از ایراد کمتری برخوردار است؛ چون اولاً هنوز آزمون به صورت تشریحی برگزار می شود؛ ثانیاً، این آزمون به صورت غیرمتمرکز بوده و هر دانشکده برای خود جداگانه برگزار می کند. اما ایرادی که بر گزینش دانشجو در این مقطع و تحصیل در آن وجود دارد اینست که به میزان بیش از حد دانشجو گزینش می شود و بعد هم به حال خود رها می شوند. چه ضرورتی دارد که ما بیش از حد دانشجوی دکتری بگیریم و میلیون ها تومان هزینه او بکنیم، بعد هم او را رها نمائیم. مطابق اطلاعات موجود در وزارت علوم، سرانه هزینه یک دانشجو در مقطع دکتری در رشته ای همانند رشته حقوق ۶۰ تا ۷۰ میلیون تومان است.

تعداد زیاد دانشجویان در این مقطع موجب می‌شود که ارتباط نزدیک بین استاد و دانشجو برقرار نشود و از کیفیت آموزش کاسته شود. زیرا محور اصلی آموزش در مقطع دکتری بر تحقیق و پژوهش است، یعنی دانشجو زیر نظر استاد به پژوهش و تحقیق می‌پردازد و هدف اینست که یک محقق، نظریه پرداز و به معنای خاص حقوقدانان سطح بالا تربیت شود. تحصیل در مقطع دکتری با مقاطع پایین تر تفاوت دارد، اگر در مقاطع پایین تر هنوز، روش تدریس «برتری تعلیمات درسی یا روش خطایی» به گونه‌ایکه، آموختن دانشجو منحصر به آموزه‌های استاد باشد، رواج دارد، در مقطع دکتری فراگیری و آموختن دو جانبه است.

نکته دیگر که از آفت‌های آموزش در این مقطع است، اینست که به دلیل عدم تامین مالی دانشجویان این مقطع، از یک سو و بالارفتن سن دانشجو و تاهل وی، و مخارج زیاد زندگی از سوی دیگر، اکثر دانشجویانی که به این مقطع می‌رسند، دانشجوی تمام وقت نیستند و به کار در خارج مشغول می‌شوند و به درس به دید امر فرعی می‌نگرند و کمتر دانشجویی است که در این مقطع به طور تمام وقت به درس و پژوهش بپردازد و به اصطلاح «محقق آزاد» باشد. این امر موجب افت پژوهش و تولید علم شده است. در گذشته بارها اساتید پیشنهاد می‌کردند که پذیرش در مقطع دکتری استاد محور گردد و همانند حوزه افرادی با گزینش استاد برای تحصیل در این مقطع انتخاب شده، و اعطای مدرک و فراغت از تحصیل نیز با تایید استاد باشد. او هر زمان که تشخیص داد، دانشجو به مرحله‌ای رسیده است که بتوان او را مجتهد در آن رشته دانست، به وی مدرک دکتری اعطا گردد. البته لازمه این روش اینست که دانشجو به لحاظ مالی و هزینه معاش تامین گردد. اما با توجه به سیاستی که وزارت علوم در پیش گرفته است تحقق این امر بسیار بعید است در حال ضمن افزایش بیش از حد دانشجو در مقاطع دکتری این زمزمه به گوش می‌رسد که امتحان دکتری و گزینش دانشجو در آن مقطع نیز متمرکز می‌شود، امری است که آفت جدی برای تحصیل در این مقطع است و باید از آن جلوگیری شود البته گزینش غیر متمرکز نیز دارای آفاتی است که از جمله اتخاذ رویه‌ای مختلف در هر دانشگاه است ولی باید این ایرادات برطرف شود و تمرکز گزینش تنها چاره نیست.

بند دوم - موضوعات و منابع درسی

منابع و کتب درسی در رشته‌های دانشگاهی از دو جنبه قابل بررسی است؛ نخست اینکه چه موضوعات (صرفنظر از منبع آن) تدریس می‌شود؛ دوم اینکه منبع آن چیست. در این بند به اختصار این دو موضوع را بررسی می‌کنیم. نقد و تحلیل موضوعات و منابع درسی در رشته

حقوق و در مقاطع مختلف نیاز به یک تحقیق خاص دارد اما در اینجا به مناسبت موضوع و به اجمال به آن می پردازیم.

الف - موضوعات درسی

موضوعات درسی و عناوینی که به عنوان دروس رشته حقوق (که اکنون در قالب واحد درسی از آن یاد می شود) به هیچ وجه متناسب با اهداف آموزش حقوق نیست.

در حال حاضر موضوعات درسی رشته حقوق عمدتاً همان هایی است که در ۷۰ سال پیش تعیین شده است و به جز تغییرات جزئی که بعد از انقلاب صورت گرفته، تغییر اساسی نکرده است. نوعاً بعد از انقلاب، از موضوعات قبلی کاسته شده است و در عوض دروس عمومی که در همه رشته ها وجود دارد، به آن اضافه شده است.

قبل از انقلاب دروس مقطع کارشناسی حقوق قضایی، ۱۴۰ واحد بوده است که ۱۲۶ واحد اجباری و حدود ۱۴ واحد نیز اختیاری بوده که می بایست از بین ۵۷ واحد دروس اختیاری انتخاب شوند.

دروس این مقطع به چند موضوع قابل تقسیم بودند:

۱- دروس عمومی؛ منظور دروسی بودند که جنبه مقدماتی و کلی برای رشته حقوق داشتند؛ دروسی مانند: ادبیات فارسی، مبانی علم اقتصاد، جامعه شناسی عمومی و مقدمه علم حقوق و زبان خارجه و ورزش در این قسمت قرار می گرفتند.

۲- دروس حقوق خصوصی؛ دروسی همانند، حقوق مدنی، تجارت، فقه و اصول، حقوق تطبیقی و آئین دادرسی مدنی جزء این دروس بودند.

۳- دروس حقوق جزایی؛ دروسی مانند، حقوق جزای عمومی و اختصاصی، آئین دادرسی کیفری جزء این دروس بودند.

۴- دروس حقوق عمومی؛ دروسی مانند حقوق اساسی، حقوق اداری و حقوق کار و حقوق بین الملل عمومی جزء این دروس بودند.

بعد از انقلاب در نتیجه اصلاحات مختلف، در نهایت دروس مقطع کارشناسی حقوق قضایی به ۱۳۵ واحد تقلیل یافته است. از این تعداد واحد، ۲۰ واحد دروس عمومی هستند که اختصاص به رشته حقوق ندارند و در تمام رشته های دانشگاهی در مقطع کارشناسی تدریس می شوند و بقیه دروس پایه و تخصصی هستند.

از مجموع ۱۳۵ واحد درسی، تعداد ۱۲۹ واحد اجباری و تعداد ۶ واحد اختیاری می باشند که باید از بین ۲۷ واحد اختیاری انتخاب شوند.

اگر واحدهای عمومی را (که در تمام رشته ها تدریس می شود و تعداد آن ۲۰ واحد است)، از واحدهای تخصصی کم نمائیم، تعداد واحدهای تخصصی که در رشته حقوق تدریس می شود،

۱۱۵ واحد خواهد بود، که با احتساب دروس زبان فارسی و خارجی و ورزش که در نظام قدیم آموزش حقوق نیز جزء دروس عمومی تدریس می شدند و اضافه کردن ۸ واحد به مجموع دروس اختصاصی رشته حقوق، در حال حاضر ۱۲۳ واحد در رشته حقوق به عنوان دروس عمومی اختصاصی وجود دارند که در قیاس با ۱۴۰ واحد نظام قدیم، حدود ۱۷ واحد کمتر است. بدون اینکه درصد ارزیابی دروس عمومی و ضرورت و عدم ضرورت آن باشیم^۱، نباید افزایش دروس عمومی به بهای کاهش دروس اختصاصی تمام گردد. به عنوان مثال در حالیکه در نظام قدیم، درس مهمی همانند حقوق ثبت (که بالغ بر صدها مواد قانونی در زمینه های مختلف ثبتی، اعم از ثبت اسناد و املاک، علائم تجاری، و... می شد) در ۳ واحد درسی و به صورت اجباری ارائه می گردید، این درس بعد از انقلاب به یک واحد آنهم اختیاری تنزل یافته است و درس حقوق تجارت از ۱۰ واحد درسی قبل از انقلاب به ۷ واحد تقلیل یافته است. البته به حق بعد از انقلاب برخی از دروس با عنوان جداگانه و افزایش واحد ارائه می شوند؛ درس حقوق مسئولیت مدنی که از دروس مهم و اساسی است، قبل از انقلاب با عنوان کلی «تعهدات» (که اکنون حقوق مدنی ۳ است) و مجموعاً در چهار واحد ارائه می شده است. ولی اکنون درس تعهدات به دو بخش قراردادی و غیر قراردادی تقسیم شده و تعهدات قراردادی در ۳ واحد و تعهدات غیرقراردادی (مسئولیت مدنی) در دو واحد به طور جداگانه ارائه می گردد. مع الوصف نواقصی وجود دارد که باید برای رفع آن چاره اندیشی شود و با عنایت به هدف آموزش، موضوعات درسی انتخاب گردد.

لزوم تغییر در موضوعات درسی و افزایش برخی دروس

درخصوص انتخاب موضوعات درسی رشته حقوق، با توجه به طبع علم حقوق و ویژگی خاص آن باید موضوعات درسی پایه ای به دروس آن، افزوده شود. چون هدف از آموزش حقوق، تقویت و پرورش قوه استنباط و استدلال دانشجو است تا بتواند احکام جزئی را از روی اصول و قواعد کلی حقوقی استنباط نماید. به نظر می رسد که برخی از موضوعات زیر به عنوان دروس پایه و برخی نیز به عنوان دروس اختصاصی باید تدریس شود.

۱. لزوم افزایش سطح معنویت و انگیزه های معنوی و انسانی تفکر اسلامی در محیط دانشگاهها امر ضروری است و قطعاً یکی از راه حل های آن همین دروس عمومی است که باید با استفاده از اساتید مجرب و عالم و فاضل این امر محقق شود. امروزه وضعیت فکری و ذهنی دانشجویان دانشگاهها، یکی از موضوعات مهم است که ذهن بسیاری از اندیشمندان ما را به خود مشغول کرده است. در بیشتر موارد دانشجویی که وارد دانشگاه می شود، نه تنها بر سطح معنویت و ایمان او افزوده نمی شود، بلکه در اکثر موارد کاسته می شود و این نگران کننده است.

اول- دروس پایه

- ۱- ادبیات فارسی؛ با توجه به اینکه حداقل بخشی از علم حقوق به تفسیر مواد قانونی بر می‌گردد در مقطع کارشناسی، دانشجوی حقوق باید با قواعد ادبیات فارسی و صنایع ادبی به طور کامل آشنا شود، این هدف با تدریس ۳ واحد فارسی عمومی برآورده نمی‌شود.
 - ۲- تدریس زبان و ادبیات عرب؛ با عنایت به اینکه منبع اصلی حقوق ما فقه اسلامی است و بدون اطلاع و مطالعه متون فقه نمی‌توان قواعد و اصول کلی حاکم بر حقوق ایران را به دست آورد، از سوی دیگر منابع فقهی عمدتاً به زبان عربی نوشته شده است، به منظور ایجاد توانایی استفاده از این متون باید معلومات دانشجوی در زمینه زبان عربی تقویت شود. بدین منظور شاید تدریس چند واحد صرف و نحو ولغت عربی مفید باشد.
 - ۳- تدریس منطق؛ منطق یکی از دروس دیگری است که جای آن در دروس رشته حقوق خالی است. یک حقوقدان و یک کارشناس حقوق موفق کسی است که با منطق و روش استدلال آگاه باشد و بتواند خوب استدلال نموده و احکام را از روی اصول کلی استنباط نماید. بنابراین برای تقویت قوه استدلال و استنباط دانشجوی حقوق و جلوگیری از خطای وی در استنتاج، تدریس منطق ضروری است.
 - ۴- تدریس زبان خارجی؛ یکی از دروسی که در رشته حقوق باید به طور مفصل تدریس شود، زبان خارجی است، به ویژه اینکه برخی از قواعد و قوانین ما از متون قانونی کشورهای خارج (به ویژه فرانسه) ترجمه شده است. صرفنظر از آن، آگاهی از نظام های حقوقی دنیا و قواعد و اصول حقوقی و مبانی حقوق خارجی بسیار مفید است و این امر نیازمند تسلط دانشجوی به زبان خارجی است. به دلیل قرابتی که بین حقوق ایران و حقوق فرانسه (به ویژه در زمینه حقوق خصوصی) وجود دارد، فراگیری زبان فرانسه تخصصی برای دانشجویان این رشته در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری مفید بلکه ضروری است.
- در حال حاضر، تدریس زبان خارجی به طور ناقص و همانند سایر رشته ها صورت می‌گیرد، و اکثر دانشجویانی که حتی به مقاطع بالاتر راه یافته اند، قادر به استفاده از متون خارجی نیستند، مگر معدود دانشجویانی که خود به طور ویژه و خارج از دانشگاه به تکمیل و تقویت زبان خود پرداخته اند. به ویژه توصیه می‌شود برای استیلای بیشتر دانشجویان بر متون خارجی دروس متون تخصصی حقوقی به طور ویژه و مفصل تدریس شود.
- اینها دروسی هستند که به نظر می‌رسد به عنوان دروس پایه باید برای تمام دانشجویان رشته حقوق تدریس شود. اما در مورد دروس اختصاصی نیز وضع به همین منوال است.

دوم - دروس اختصاصی

برخی دروس اختصاصی وجود دارد که جای آنها در بین دروس رشته حقوق خالی است. در حالیکه در جامعه و کارهای حقوقی موردنیاز است. به عنوان مثال در مورد حقوق اراضی و منابع طبیعی هیچ درسی در دانشگاهها ارائه نمی‌شود، در حالیکه مقررات متعددی در این زمینه جود دارد. در مورد حقوق شهرداری، نیز هیچ واحدی تدریس نمی‌شود، در حالیکه مقررات شهرداری بسیار زیاد است. در زمینه حقوق پزشکی و مقررات دارویی و بهداشتی نیز وضع به همین منوال است.

در مورد حقوق بیمه و حقوق ثبت به رغم نیاز مبرم جز یک واحد اختیاری در مورد هر کدام، درسی ارائه نمی‌گردد در حالیکه نیاز مبرم در این زمینه جود دارد. همچنین در زمینه حقوق مالکیت های فکری فقط یک وجه اختیاری در دوره کارشناسی حقوق پیش بینی شده که آن هم اغلب عرضه نمی‌شود.

در مورد اجرای احکام (اعم از مدنی و کیفری) نیز هیچ درسی در رشته حقوق وجود ندارد این در حالیکه ما از سال ۱۳۵۴ بالغ بر ۱۶۰ ماده تحت عنوان قانون اجرای احکام مدنی داریم و بسیاری مسائل پیچیده و مبتلا به در این زمینه وجود دارد.

این در حالی است که برخی از دروسی که در رشته حقوق ارائه می‌گردد، ضروری به نظر نمی‌رسد به عنوان مثال دروسی مانند، مبانی علم اقتصاد، یا جامعه شناسی عمومی... این دروس اگرچه در مرحله تحصیلات تکمیلی و دوره کارشناسی ارشد و دکتری و برای کسی که بناست در رشته حقوق تحقیق نماید، مفید است ولی برای کسی که می‌خواهد کار عملی حقوق انجام دهد فایده چندانی ندارد واکثر دانشجویان نیز بدون علاقه در این کلاسها شرکت می‌کنند.

ج - منابع درسی

به رغم اینکه بعد از انقلاب پژوهشهای وسیعی، در رشته حقوق صورت گرفته و کتب بسیاری تالیف شده است، ولی هنوز هم دانشگاهها از کمبود منابع درسی مناسب رنج می‌برند. منابع درسی چه بسا، محدود به جزوه درسی استاد می‌باشد، که گاه سالها از عمر آن گذشته و هنوز به همان حال و بدون هیچ تغییر و بازنگری تکثیر و در اختیار دانشجو قرار می‌گیرد.

آنچه مسلم است این وضعیت مطلوب نیست به طور قطع بسیاری از منابع و کتبی که در رشته حقوق تالیف شده اند، منابع خوبی می‌باشند ولی اکثر این منابع، کتب درسی نیستند و بسیاری از تالیفاتی که به عنوان کتاب درسی معرفی و تدریس می‌شوند از سطح مناسبی برخوردار نیستند و احیانا "جنبه تقلید و اقتباس دارند. شاید بهتر آن باشد که در رشته های مختلف، گروههای خاصی تشکیل شده و زیر نظر سازمان واحد، کتب درسی را تالیف نمایند یا کتب تالیفی پس از تایید مراجع صلاحیتدار علمی به عنوان کتب درسی معرفی شوند. به هر

حال وضع فعلی که هیچ گونه نظارتی بر تالیف و چاپ و تدریس کتب درسی وجود ندارد به هیچ وجه مطلوب نیست.

بند سوم - روش آموزش حقوق

روشهای مختلف آموزش

در خصوص روشهای آموزش از دیدگاه علوم تربیتی و روانشناسی، نظریه ها و مباحث زیادی وجود دارد که بررسی و تحلیل آن از حوصله این مقاله خارج است (شریعتمداری، ۱۳۷۴). اما به طور کلی در خصوص نحوه ارائه درس و چگونگی ارتباط استاد با دانشجو و میزان دخالت و فعالیت دانشجو در مباحث درسی ارائه شده در کلاس درس، سه روش وجود دارد. یک روش که می توان آنرا «روش استاد محوری» یا «روش خطابی» نام نهاد، اینست که استاد همانند سخنران در کلاس درس به بیان درس و تقریر آن و تجزیه و تحلیل مسایل و مطالب درس می پردازد؛ دانشجو نیز به آن گوش می دهد و سعی می کند آنرا بفهمد. در این روش نقش دانشجو در اداره کلاس، نقش انفعالی است و تنها به حفظ و فراگیری مطالب استاد می پردازد. تاثیر این روش در فراگیری بسیار محدود است.

روش دیگر، روشی است که در آن دانشجو در اداره کلاس نقش فعال دارد. این روش را می توان «روش عملی» یا «شاگرد محوری» نامید. در این روش دانشجو به طرق مختلف در مباحث کلاس و نقد و تحلیل مطالب شرکت می کند؛ گاه از طریق پاسخ به سوالاتی که استاد مطرح می کند، گاه از طریق ارائه سمینار در کلاس و گاه از طریق حل مسایل و موضوعاتی که از سوی استاد به وی محول شده است؛ و گاه خود مستقیماً از طریق پرسش و پاسخ در مباحث کلاس شرکت می نماید (سنجایی، ۱۳۵۱، ص ۱۴۴ و ۱۴۵، شریعتمداری، ۱۳۸۵، ص ۹).

روش سوم، روش ترکیبی است. این روش ترکیبی از روش اول و دوم است. بدین بیان که استاد ابتدا مطالب و موضوعات درس را تقریر می کند، سپس به بیان مسایل عملی و حل تمرین می پردازد و یا از دانشجویان می خواهد که مسایل مطروحه را حل نمایند (شریعتمداری، ۱۳۸۵، ص ۹) و نیز به سوالات دانشجویان پاسخ می گوید.

دخالت و فعالیت دانشجو در کلاس درس، موجب می شود که با آمادگی بیشتر و مطالعه قبلی موضوعات در کلاس شرکت نماید و این امر کمک شایانی به فراگیری دانشجو می نماید. (شریعتمداری، ۱۳۸۵، ص ۱۰)

اینها روشهای کلی است که ممکن است در آموزش عالی به طور کلی (و از جمله آموزش حقوق) بکار برده شود.

اما در خصوص آموزش حقوق به طور خاص (و صرفنظر از اینکه به روش استاد محوری و یا شاگرد محوری باشد) و نحوه تقریر مسایل حقوقی در کلاس دو روش کلی وجود دارد، که به نظر می‌رسد این دو روش در تدریس و آموزش حقوق، تابع دو نظام کلی حقوقی است، که در زمینه تاسیس و ایجاد قواعد و اصول حقوقی وجود دارد و به حقوق نوشته و کامن‌لا (حقوق انگلیس و امریکا) معروفند.

روش اول روش اصولی یا قیاسی است. در این روش، نحوه تدریس و بیان مسایل به شیوه ورود و استنباط از کلی به جزئی است؛ به دیگر سخن سیر از کلی بسوی جزئی است و از اصل به فرع (سنجایی، ۱۳۵۱، ص ۱۵۰).

روش دوم، روش استقرایی است. یعنی سیر از جزئی به سوی کلی و از فروع به اصول. اینک این دو روش را به اختصار بررسی خواهیم کرد و در ادامه روش متداول در نظام آموزش حقوقی ایران را بیان می‌کنیم.

الف - روش اصولی یا قیاسی

روش اصولی یا قیاسی، روشی از استنباط احکام و بیان حکم موضوع است که به روش استنتاج قیاس منطقی و سیر از کلی به جزئی صورت می‌گیرد. در این روش تلاش عمده حقوقدان بر روی چگونگی تطبیق امور جزئی بر قواعد کلی تعلق می‌گیرد. به تعبیر منطقی در این روش، کبرای قیاس استنباط، اصول کلی و قواعدی است که به صورت قانون و... بیان شده است و هنر حقوقدان یا قاضی اینست که صغرای قیاس را تشخیص و استنباط نماید. با تشخیص صغری و تشکیل یک قیاس منطقی از نوع شکل اول، نتیجه که استنباط حکم قضیه و موضوع خاص باشد، بالضرورة حاصل می‌شود.

به عنوان مثال، قانون مدنی در ماده ۲۳۰ مقرر داشته است که شرط خلاف مقتضای ذات عقد باطل و مبطل است (کبری)؛ اما اینکه در چه موردی شرط، خلاف مقتضای ذات عقد است، امر صغروی است که قاضی باید تشخیص دهد. مثلاً هرگاه در ضمن عقد اجاره، ضمان مستاجر، حتی بدون تعدی و تفریط، شرط شده باشد، آیا این شرط خلاف مقتضای ذات عقد اجاره است یا خیر؟ اگر قاضی و حقوقدانان در سیر اندیشه خود به این تشخیص و نتیجه برسند که شرط ضمان در عقد اجاره برخلاف مقتضای ذات عقد اجاره است، صغرای قیاس محقق شده و با ترکیب کبری، یک قیاس منطقی به شرح زیر تشکیل می‌گردد.

شرط ضمان در عقد اجاره برخلاف مقتضای ذات عقد اجاره است (صغری)؛ هر شرط خلاف مقتضای ذات عقد باطل و مبطل است (کبری)؛ پس شرط ضمان در عقد اجاره باطل و مبطل است.

این روش، روش استنباط احکام و قواعد حقوق نیز هست و در اکثر کشورها متداول است و به عنوان روش آموزش حقوق بکار می رود (سنجایی، ۱۳۵۱، ص ۱۵۳).

این روش در کشورهایی که دارای حقوق نوشته و قانون مدونه هستند متداول است، زیرا در کشورهایی که نظام کامن لا حاکم است، چه بسا قانون از پیش نوشته شده وجود ندارد و در واقع کبرای قیاس فراهم نیست بلکه به روش استقرایی و بررسی پرونده ها و آراء مختلف دادگاه، باید قاعده حقوقی استنباط و اعمال شود.

از سوی دیگر در نظام حقوق نوشته نیز گاه ممکن است حکم قانون صریح، در موضوعی وجود نداشته باشد تا کبرای قیاس استنباط قرار گیرد، بلکه قاضی یا حقوقدان باید از طریق استقراء، حکم کلی را استنباط نماید. (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ص ۱۵۹).

ب - روش قضیه ای یا استقرایی

منظور از روش قضیه ای یا استقرایی، تفحص و استقراء در قضایا و مسایل حقوقی به منظور رسیدن به اصول و قواعد حقوقی است؛ به دیگر سخن سیر از جزئی به کلی است.

این روش بیشتر در کشور آمریکا که دارای نظام کامن لا است متداول است.

در آنجا قواعد حقوقی از قبل به صورت قانون مدون وجود ندارد، بنابراین برای بیان حکم یک مسئله، قاضی باید، آراء مختلف و رویه قضایی را بررسی نماید و از آنها حکم کلی را به دست آورده، سپس آنرا در مورد خاص بکار ببرد (سنجایی، ۱۳۵۱، ص ۱۵۳). براین اساس روشن است که در نهایت در روش استقرایی هم قاضی با کار برد نوعی قیاس منطقی حکم مسئله خاص را استنباط می کند. در واقع کار برد استقراء برای رسیدن به قاعده کلی و کبرای قیاس استنباط است.

روش استقرایی به عنوان روش تدریس نیز، در آمریکا مورد استفاده قرار می گیرد. در این روش استاد از دانشجویان می خواهد که آراء مربوط به یک موضوع را قبلاً "مطالعه کنند و ضمن تدریس، قضایای مطروحه و پرونده های مختلف و احکام دادگاهها را با مشارکت دانشجویان مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می دهد و با طرح موارد مشابه از دانشجویان می خواهد که آنها را بررسی کرده، رای مستدل صادر نماید. در این روش دانشجو نقش فعال در کلاس ایفا می نماید.

ج - روش آموزش حقوق در ایران

روش آموزش حقوق در ایران از یک سو، معمولاً "روش استاد محوری است. بدین معنا که استاد به عنوان سخنران و متکلم وحده در کلاس صحبت می کند و دانشجویان به آن گوش می دهند و احياناً گاهی سوال و جواب هم مطرح می شود؛ ولی به معنای دقیق کلمه دانشجویان نقش فعالی در کلاسهای درس ایفاء نمی کنند. از سوی دیگر، استاد صرفاً "به بیان موضوعات نظری

می پردازد و مسائل عملی را بیان نمی کند. متأسفانه این شیوه نه تنها در کلاسهای مقاطع کارشناسی، بلکه اغلب در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری هم حاکم است.

این روش به هیچ وجه متناسب با رشته حقوق و طبع مسایل حقوقی نیست. چون هدف اصلی از آموزش حقوق ایجاد قوه استنباط و استدلال در دانشجو است تا بعدها به عنوان قاضی یا وکیل بتواند احکام موارد جزئی را از اصول کلی استنباط نماید و یا به عنوان حقوقدان (در مراحل بالاتر) بتواند علاوه بر موارد فوق با تکیه بر مبانی و اصول حقوقی قواعد حقوقی را کشف و یا تالیس نماید.

این هدف اقتضاء می کند که دانشجوی حقوق، عملاً نیز در این زمینه فعال باشد و به طور عملی با موضوعات و مشکلات حقوقی برخورد نموده و شیوه حل و فصل دعاوی و استنباط احکام موضوعات را از روی اصول کلی فرا گیرد.

بدین منظور شایسته است که استاد در سر کلاس تنها به طرح قواعد و اصول کلی حقوقی و توضیح آنها (و نقد و تحلیل نظرات مختلف) اکتفا ننماید و ضمن بیان آنها، به طرح مسایل عملی و قضایای حقوقی بپردازد و عملاً نیز شیوه استنباط احکام و تطبیق موارد جزئی بر اصول کلی را به دانشجو یاد دهد.

به دیگر سخن، بهتر آنست که در نظام آموزش حقوق از روش ترکیبی (قیاسی و قضیه‌ای) استفاده شود و بعد از بیان قواعد کلی با طرح پرونده های دادگاهی یا مسایل فرضی حقوقی از دانشجو خواسته شود به مسائل طرح شده پاسخ گوید و حکم آنها را بیان نماید (صانعی، ۱۳۵۴، ص ۷۲ و ۶۶). چرا که وی بعد از فراغ از تحصیل باید در یکی از حرفه ها و مشاغل حقوقی و از جمله قضاوت مشغول بکار شود. کارآموزی ضمن تحصیل که قبل از انقلاب چند سالی در دانشکده حقوق دانشگاه تهران معمول بود نیز برای آشنایی دانشجویان با مسائل عملی بسیار سودمند است.

به این ترتیب روش تعلیم و تربیت حقوقی، باید با استفاده از قضایای واقعی یا فرضی، به منظور پرورش فکر انتقادی و قدرت استدلال در دانشجویان صورت گیرد (صانعی، ۱۳۵۴، ص ۷۷ و ۶۶). استفاده از این روش، موجب می شود که عملاً دانشجو هم فعال شود و در واقع استاد از حالت یک سخنران و متکلم وحده خارج گردد. به علاوه این روش موجب می شود که دانشجو وادار به مطالعه و تحقیق بیشتر گردد و از لحاظ ایجاد انگیزه برای یادگیری بسیار موثر است. در حال حاضر کمتر کلاس درس حقوقی پیدا می شود که از این روش استفاده شود. و چه بسا خود اساتید هم از جنبه های عملی موضوع درس و آراء دادگاهها بی اطلاع اند. همین امر موجب شده که دانشجویان حقوقی بعد از فراغ از تحصیل عملاً قادر به انجام کار حقوقی نبوده و به همین منظور برای اشتغال در مشاغل قضا و وکالت، باید مجدداً دوره های آموزشی را بگذرانند و اصطلاحاً کارآموزی نمایند در حالیکه اگر روش تدریس اصلاح شود این مشکلات تا حدی رفع و هزینه های اضافی صرفه جویی یا کم خواهد شد.

بندچهارم- لزوم هماهنگی بین هدف آموزش حقوق و روش آن

به نظر می رسد، برای حل مشکل باید بین هدفی که از آموزش حقوق داریم، از یک سو، و روش آموزش، از سوی دیگر، هماهنگی ایجاد شود. در آموزش حقوق (همانند سایر رشته ها) دو هدف عمده مدنظر است:

الف- پرورش نیروی کارشناس و متخصص برای تصدی مشاغل حقوقی از قبیل قضا، وکالت و مشاوره حقوقی؛

ب- پرورش و تربیت محقق و پژوهشگر حقوق برای انجام مطالعات حقوقی، ارائه نظریه و به نوعی، طرح قواعد حقوقی به منظور وضع یا اصلاح قوانین موجود و رفع نقائص آنها. از روش اول می توان به «آموزش عملی حقوق» و از دومی به «آموزش علمی حقوق» تعبیر نمود.

الف- آموزش عملی حقوق

اگر هدف از آموزش حقوق فقط تربیت کارشناس فنی حقوق برای مشاغل قضایی (دادرس، وکیل و...) باشد، روش آموزش و منابع آموزشی نیز تفاوت خواهد کرد. در این مورد کوشش موسسه و دانشگاه باید این باشد که به دانشجو اطلاعات و تجارب عملی لازم برای تصدی این شغل را آموزش دهد. (سلجوقی، ۱۳۵۲، ص ۱۰۰)

در این فرض دانشجو باید اصول کلی حاکم بر علم حقوق را فراگیرد و نحوه تفسیر قوانین و مقررات و استنباط احکام از روی منابع آن را بیاموزد. در این مورد لازم نیست بسیاری از موضوعات که آگاهی از آن برای ایجاد قواعد حقوقی لازم است (مانند جامعه شناسی، روانشناسی،...) تدریس شود.

بلکه آموزش، محدود به قوانین و مقررات کشور و متوجه مسایل عملی و اجرایی است. به دیگر سخن هدف از آموزش در این مورد، پرورش منطق قیاس و قوه استنباط و استخراج احکام از اصول کلی و تطبیق قواعد کلی بر موارد جزئی است (سلجوقی، ۱۳۵۲، ص ۱۰۰).

ب- آموزش علمی حقوق

در این فرض هدف از آموزش حقوق، تربیت عالم و محقق حقوق است. در این روش، آموزش محدود به فراگیری شرح و تفسیر قوانین و مقررات موجود و موضوعات خاص حقوقی نمی گردد. بلکه علاوه بر مبانی و اصول کلی، کلیه علوم پایه و مقدماتی از قبیل جامعه شناسی، روانشناسی، زبان عربی، فقه و حقوق تطبیقی باید به طور دقیق و کامل تدریس شود (سلجوقی، ۱۳۵۲، ص ۱۰۲)

در این فرض، هدف آموزش، تربیت حقوقدان برای نظریه پردازی و ایجاد قواعد حقوقی و شرح و تفسیر آنست که برای قانون گذاری ضروری است. طبیعی است که نحوه آموزش و منابع درسی در این روش با روش آموزش عملی تفاوت خواهد داشت.

در حال حاضر در نظام آموزشی ایران، چنین تفکیکی دیده نمی شود و منابع درسی و روش تدریس به طور یکسان اجرا می شود. در حالیکه هدف از تربیت کارشناس حقوق، تصدیق مشاغل عملی حقوق است اما در عمل موادی تدریس می شود که تناسب چندانی با این هدف ندارد و نیز روش تدریس متناسب آن نیست.

اما از سوی دیگر هدف از آموزش حقوق در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری، پرورش محقق و عالم حقوق است ولی تقریباً منابع درس و روش تدریس با مقطع کارشناسی تفاوت زیادی ندارد. و از این جهت مورد انتقاد است.

بند پنجم - دیگر نقایص نظام آموزش حقوق

علاوه بر موارد مذکور در فوق، نظام آموزش عالی ایران از جهات دیگر دارای ایراد و نقص است، که باید برای رفع آنها چاره ای اندیشیده شود. برخی از این موارد بطور غیرمستقیم با نظام آموزشی حقوق مرتبط است؛ و برخی دیگر مختص نظام آموزش حقوق نیست، بلکه آفتی است که دامن گیر کل نظام آموزش عالی کشور است. این موارد را به طور مختصر یاد آور می شویم.

۱- اکتفا به مطالب نظری و عدم مواجهه دانشجویان با مسائل عملی

یکی از آفت های نظام آموزش حقوقی، اینست که دانشجویان اغلب فقط مسایل نظری را (آنهم بطور ناقص) فرا می گیرند و از مسایل عملی که در دادگاهها اتفاق می افتد بیگانه و بی اطلاع اند و همین امر موجب می شود که در عمل کارایی لازم را نداشته باشند و از حل و فصل مسایل حقوقی عاجز باشند.

۲- روش انباشت مطالب حفظی به جای فهم مسائل استدلالی

روش آموزش حقوق به گونه ایست که فقط به محفوظات دانشجویان افزوده می شود و به مطالب استدلالی که قدرت استدلال و قوه استنباط آنها را تقویت نماید، کمتر پرداخته می شود.

۳- کمبود برخی دروس و واحدهای درسی به رغم نیاز به آنها

بسیاری از موضوعات درسی که مبتلا به جامعه است، در دروس رشته حقوق وجود ندارد؛ دروسی همانند منطق، حقوق اراضی، حقوق پزشکی و...

دروس اختیاری نیز محدود است و غالب آنها هم ارائه نمی گردد و عملاً این دروس محدود به چند واحد می شود.

۴- کمبود اساتید قوی و آگاه به مسایل روز در رشته حقوق

بسیاری از اساتید حقوق از مایه علمی و تجربی کافی برای تدریس برخوردار نیستند و غالباً از مسایل روز بیگانه بوده و مطالب قدیمی را بیان می کنند. به ویژه اشتغال بیش از حد آنها مانع انجام پژوهش و ارتقاء سطح علمی آنها شده است.

۵- عدم انجام پژوهش کافی از سوی استادان

به دلیل اشتغال بیش از حد استادان که به منظور تامین هزینه زندگی، امروزه یک ضرورت شده است، اغلب آنان فرصت کافی برای انجام پژوهش ندارند و این یکی از آفت های نظام آموزش ماست. پژوهشهایی هم که انجام می شود، غالباً "کپی برداری یا ترجمه از منابع خارجی است و کمتر در آن ابتکار و نوآوری وجود دارد.

۶- کثرت دانشجویان به ویژه در مقاطع تحصیلات تکمیلی به نسبت استادان

کلاسهای درس در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری شلوغ و گاه بیش از ده نفر است. این امر موجب می شود که بین استاد و دانشجو ارتباط کافی وجود نداشته باشد و آموزش به نحو مطلوب صورت نگیرد.

۷- عدم ارتباط کافی بین دانشگاهها و نظام قانونگذاری و قوه قضائیه

ایرادی دیگر که وجود دارد اینست که بین دانشگاهها و مراکز آموزشی و پژوهشی حقوق از یک سو و نظام قانونگذاری و قوه قضائیه از سوی دیگر ارتباطی وجود ندارد. بنابراین از نظرات و مشاوره اساتید حقوق در تهیه طرحها و لوایح استفاده نمی شود. به علاوه در مسایل عملی دادگستری معمولاً "از نظرات اساتید حقوق استفاده نمی شود و فاصله ای نامطلوب بین دانشگاه و دستگاه قضایی وجود دارد.

۸- عدم توجه شایسته به حقوق تطبیقی

آفت دیگری که در نظام آموزش حقوق وجود دارد، اینست که توجه شایسته به حقوق تطبیقی نمی شود. این درس در سال آخر دانشکده آنهم در دو واحد ارائه می گردد. در مقطع

کارشناسی ارشد و دکتری هم حقوق تطبیقی به اندازه کافی تدریس نمی‌شود و بجاست که به این درس توجه بیشتری مبذول گردد.

۹- عدم استفاده عملی و کاربردی از پایان نامه‌ها و رساله‌های دانشجویان

از پایان نامه‌ها و رساله‌های دانشجویان تحصیلات تکمیلی استفاده شایسته نمی‌شود. حق اینست که رساله‌های برگزیده از طریق دانشگاهها منتشر شده و در اختیار علاقمندان قرار گیرد. و از نتایج آنها در دستگاه قضایی و مراجع قانونگذاری و دیگر مراجع ذیربط استفاده شود. البته باید خاطر نشان ساخت که به دلایلی که قبلاً ذکر شد، رساله‌ها و پایان نامه‌های دانشجویی نیز از غنای لازم برخوردار نیستند و غالباً "کپی برداری و با ترجمه از منابع دیگر است و به دلیلکثرت دانشجو، کنترل اساتید در این خصوص ناقص است.

۱۰- عدم توجه کافی به مسایل رفاهی و معیشتی اعضای هیات علمی

البته این ایراد به رشته حقوق اختصاص ندارد و کل نظام آموزش عالی با آن مواجه است. در سالهای اخیر، مشکلات مالی، اساتید را بر آن وا داشته است که چند شغله باشند یا بیش از حد استاندارد تدریس کنند و این اشتغال بیش از حد در خارج از دانشگاه یا در موسسات آموزشی مختلف مانع از پرداختن به پژوهش و وظایف آموزشی شده و موجب تنزل سطح علمی اساتید گردیده است.

بند ششم - وضعیت پژوهش در رشته حقوق

پژوهش در علم حقوق نیز در کشور ما در وضعیت مطلوبی قرار ندارد. در حال حاضر تا جائیکه آگاهی داریم به جز تعداد کمی از اساتید حقوق که تمام وقت در خدمت پژوهش هستند و واقعاً کار می‌کنند، دیگران به کارهای جانبی مشغول هستند، و اگر به ظاهر مقاله و کتابی هم تالیف می‌شود مایه اصلی پژوهش را ندارد و بیشتر در حد رونویسی و یا ترجمه از کتب خارجی است. حتی در مورد برخی از کسانی که به پژوهش می‌پردازند، امروزه اقتباس و تقلید نابجا از نظام‌های حقوقی دیگران و ترجمه نظرات آنها به عنوان امتیاز تلقی شده و هر کس بیشتر از منابع خارجی در مقاله خود بیاورد این امر نشانه علم و فضل او شناخته می‌شود (لنگرودی، ۱۳۸۲، ص ۷۱ و ۱۴). یا درج مقاله و انتشار در مجلاتی که بیگانگان آنها را معتبر تلقی و در فهرست‌های خود به عنوان مجله معتبر علمی ذکر می‌کنند، ارزش و شرط ارتقاء عضو هیات علمی به شمار می‌آید؛ در حالیکه نظام حقوقی ما دارای میراث هزار و چندصد ساله است. ما تمام مبانی و قواعد و اصول حقوقی را داریم، و نباید خود را دست کم بشماریم. البته این بدان معنا نیست که

ما نباید در نظام های حقوقی دیگران مطالعه داشته باشیم و از آن استفاده نمائیم ولی تقلید چشم بسته از قواعد و نظرات حقوقی خارجی و پیوند اجباری آن به نظام کهن حقوق (با هر ابزار ممکن) شایسته نیست.

مبحث سوم - نظام آموزش حقوق در سایر کشورها

بند یکم - تحصیلات حقوق در ژاپن:

دروه لیسانس در کشور ژاپن چهار سال به طول می انجامد و نحوه تحصیل به این صورت است که بدو همه دانشجویان یک دانشگاه اعم از کسانی که می خواهند دوره پزشکی یا حقوق یا معماری و غیره را طی کنند یکجا به مدت یکسال و نیم (۳ نیم سال) دروس عمومی می خوانند و پس از موفقیت در این دوره، هر دسته از دانشجویان وارد دانشکده مربوطه می شوند و به مدت دو سال و نیم (پنج نیم سال) درسهای اختصاصی رشته خود را می خوانند. سال تحصیلی در ژاپن به دو نیم سال تابستانی و زمستانی تقسیم می شود و سیستم واحدی در آن برقرار است. (خاور، ۱۳۵۲، ص ۹۰).

دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه توکیو از دانشکده اقتصاد مجزا است و دارای سه رشته حقوق خصوصی، حقوق عمومی و علوم سیاسی در سطح لیسانس می باشد. برای هر یک از این سه رشته، تعداد معینی از دروس اجباری، و تعداد زیادی اختیاری وجود دارد و برای دست یافتن به درجه لیسانس (B.A) باید علاوه بر واحدهای عمومی گذرانیده شود. (خاور، ۱۳۵۲، ص ۹۰).

دروس اجباری و اختیاری هر رشته طوری تنظیم شده است که تخصص در آن رشته ایجاد می کند مثلاً حقوق اساسی و حقوق مدنی برای هر سه رشته اجباری است ولی حقوق اداری برای رشته حقوق عمومی اجباری و برای رشته های حقوق خصوصی و علوم سیاسی اختیاری است. هم چنین آیین دادرسی مدنی و کیفری برای رشته حقوق خصوصی اجباری است در حالی که در دو رشته دیگر اختیاری است. (خاور، ۱۳۵۲، ص ۹۱)

پس از اخذ درجه لیسانس در حقوق، ورود مستقیم به خدمات دولتی یا حرفه های آزادی که مستلزم داشتن اطلاعات حقوقی است، میسر نمی باشد، بلکه فارغ التحصیل دانشکده حقوق باید در یک امتحان عمومی موفق گردد که آن را (General Bar Examination) می نامند. کسی که در این امتحان موفق می شود می تواند به کار قضاوت در محاکم یا عضویت در دادرها و یا وکالت دادگستری بپردازد.

بر این اساس ژاپنی ها معتقدند که قضات محاکم و صاحب منصبان دادرها و وکلای دادگستری باید دارای قابلیت مخصوص و مطمئن برای اشتغال به کارهای حقوق باشند (خاور، ۱۳۵۲، ص ۹۸).

بند دوم - تحصیلات دانشگاهی حقوق در آلمان

روش آموزش حقوق در کشور آلمان به طرز شگرفی در فرهنگ آن کشور تاثیر گذار بوده است. طرح آموزش مقدماتی حقوق در آلمان برای تمام افراد داوطلب تحصیل در این رشته، صرف نظر از نوع حرفه حقوقی که تمایل به فعالیت در آن دارند، یکسال است. به همین دلیل، تصویر یک حقوقدان در آلمان به وسیله نظریه یک «حقوقدان جامع» (juristen) ترسیم شده است. بدین معنا که یک فارغ التحصیل پس از گذراندن آزمون‌ها باید بتواند وارد هرگونه حرفه حقوقی شود (فرکمان، وگریش، ۱۳۸۲، ص ۱۳۵).

در کشور آلمان آزمون ورود به دانشگاه وجود ندارد. هر کس که دوره متوسطه را پشت سر گذاشته باشد، می‌تواند تقاضای ورود به دانشگاه نماید. جالب است بدانیم که زنان در حین ورود به دانشگاه معمولاً ۱۹ ساله هستند، در حالی که مردان ابتداء باید خدمت وظیفه عمومی را در قوای نظامی یا در تشکیلات و نهادهای غیرنظامی گذرانده باشند (فرکمان و گریش، ۱۳۸۲، ص ۱۳۶). داوطلبانی که تمایل دارند در رشته حقوق تحصیل کنند تقاضای خود را به سازمان مرکزی تقسیم و سهمیه بندی ورودی به دانشگاهها (Zentralstelle für die Vergabe von Studienplätzen) تحویل می‌دهند. معمولاً اکثر متقاضیان توسط دانشکده‌ها پذیرش می‌شوند. در دو قرن اخیر سقف ظرفیت دانشکده‌ها به مقدار زیادی افزایش پیدا کرده است و برخی رشته‌ها حدود ۴۰۰ الی ۵۰۰ دانشجو در هر دانشکده دارند (فرکمان و گریش، ۱۳۸۲، ص ۱۳۶). هر داوطلب باید هفت نیم سال تحصیلی (سه سال و نیم) را بگذراند، ولی عملاً اکثر دانشجویان حقوق، این دوره را حداقل در ۹ ترم تحصیلی یا بیشتر به پایان می‌رسانند.

هر دانشکده حقوق، طبق مدل برنامه‌های آموزشی خویش عمل می‌کند، اما در واقع این الگوهای آموزشی تفاوت‌چندانی با یکدیگر ندارند. پیش از آنکه یک دانشجوی حقوق، برای آزمون مرحله نخست پذیرفته شود باید شش یا هفت گواهی را، که متشکل از آزمون‌های کتبی و کارهای تحقیقاتی هستند بدست آورد.

البته در کنار این شرایط سخت، دانشجویان در سازمان دهی و تنظیم مطالعات خویش و انتخاب دروس و نیز تصمیم در مورد این که چه زمانی تحصیل را به پایان برسانند، آزاد هستند (فرکمان و گریش، ۱۳۸۲، ص ۱۳۷).

تحصیلات آکادمیک حقوق در آلمان، با کسب یک مدرک دانشگاهی پایان نمی‌پذیرد، بلکه با گذراندن آزمون حقوقی دولتی مرحله نخست خاتمه می‌یابد؛ این آزمون توسط دادگاه تجدیدنظر مربوط اجرا شده و با آزمون‌های کتبی، شامل حداکثر ۸ امتحان کتبی ۵ ساعته و طی دو هفته پایانی، برگزار می‌گردد (فرکمان و گریش، ۱۳۸۲، ص ۱۳۷). هر دانشجویی که مجموع نمرات وی به حداقل نصاب لازم برسد، برای آزمون شفاهی پذیرفته می‌شود. این آزمون توسط یک هیات ۴ نفره

مرکب از دو استاد دانشگاه و دو وکیل حرفه ای، برگزار می شود و بلافاصله پس از پایان پذیرفتن امتحان شفاهی، نمره نهایی دانشجو اعلام می گردد (فرکمان و گریش، ۱۳۸۲، ص ۱۳۷).

معمولاً دانشجویانی که آزمون مرحله اول را با موفقیت پشت سر گذاشته اند، مرحله دوم آموزش حقوقی خویش را، یعنی آموزش آمادگی یا عملی حقوق (Riferenddienst) را آغاز می کنند. آموزش عملی را دولت اجرا می کند و به همین جهت کارآموزان، از موقعیت کارمندان دولت به طور موقت، برخوردار می شوند و حقوق متوسطی نیز دریافت می کنند.

آموزش عملی شامل چندین سطح اجباری ۳ الی ۴ ماهه است. مرحله آموزش های عملی به این منظور انجام می شود که کارآموزان با انواع مختلف حرف حقوقی آشنا شوند و بتوانند در آینده از عهده کارهای عملی برآیند. بعد از ۲ سال که آموزش های عملی در زمینه های گوناگون انجام شد، کارآموزان باید آزمون حقوقی دولتی مرحله دوم را پشت سر بگذارند. در طی این آزمون، کارآموزان باید بتوانند احکام و قرارهای دادگاهها یا تصمیمات دادستان و یا دیگر مقامات قضایی را تهیه کنند (فرکمان و گریش، ۱۳۸۲، ص ۱۳۸).

پس از این مرحله باید برای جلسه آزمون شفاهی آماده شوند. کارآموزانی که این مرحله را نیز با موفقیت طی کنند مجاز به استفاده از عنوان حقوقدان جامع شرایط برای خود هستند. اکنون آنها در انتخاب نوع حرفه حقوقی خود آزادند و می توانند برای تحصیل کرسی قضاوت، سردفتری اسناد رسمی، دادستانی یا وکالت خصوصی تلاش کنند (فرکمان و گریش، ۱۳۸۲، ص ۱۳۹).

بند سوم - تحصیلات دانشگاهی حقوق در آمریکا

در اکثر مدارس حقوق آمریکا بین تحصیلات متوسطه و تحصیلات دانشگاهی حقوق باید یک دوره تعلیمات عالییه دانشگاهی اعم از علمی یا ادبی گذرانده شود. فقط دانشجویانی می توانند وارد تحصیلات دانشگاهی حقوق شوند که سابقه سه یا چهار سال تحصیل در یک رشته دانشگاهی دیگر رداشته و واجد گواهینامه لیسانس (B.S یا B.A) شده باشند. (بادینی، ۱۳۸۵، ص ۵)

در آمریکا همواره عقیده بر این بوده که وظیفه مدارس حقوق صرفاً تعلیم و تربیت کارشناسان حقوق است (lawyers)، البته مدارس حقوق با سایر موسسات اقتصادی، سیاسی و اداری همکاری های نزدیک دارند و در بعضی از مسائل، برنامه های مشترک برگزار می کنند و تا حدودی از این هدف منحصر خود خارج شده اند.

ورود به مشاغل قضایی و حقوقی مشروط به داشتن مدرک دانشگاهی نیست بلکه ممکن است پس از چند سال تحصیلات و مطالعات حقوقی تحت نظارت کانون و یا به صورت شخصی و آزاد در امتحانات مربوط وکلا شرکت کنند و وارد مشاغل مربوطه شوند. (سنجایی، ۱۳۵۱، ص ۸۸)

بند چهارم - تعلیمات دانشگاهی حقوق در فرانسه

در فرانسه شرط کافی و لازم برای تحصیل در رشته حقوق همان دیپلم متوسطه است. بر طبق قانون اصلاح آموزش عالی سال ۱۹۶۸، در فرانسه اصل اختیار و استقلال دانشگاهها اعلام شده است و دانشگاهها با استفاده از این اختیارات توانسته‌اند تنوع بیشتری به برنامه‌های خود بدهند و به نظر می‌رسد که در حال حاضر دانشگاههای فرانسه از آن یکنواختی سابق خارج شده‌اند (فرکمان و گریش، ۱۳۸۲، ص ۱۱۳). در فرانسه مدرک دانشگاهی برای برخی از مشاغل مهم حقوقی شرط لازم است ولی کافی نیست. تصدی شغل وکالت و همچنین ورود به مراتب قضایی، مخصوص و منحصر به لیسانسیه‌های حقوق است. ولی برای تصدی شغل وکالت باید گواهینامه مخصوص «شایستگی وکالت APA» تحصیل کنند که پس از پایان یک دوره کارآموزی و امتحانات در موسساتی داده می‌شود که وابسته به دانشگاهها است و با همکاری اساتید و قضات و وکلای دادگستری اداره می‌شود. ورود لیسانسیه‌ها به خدمات قضایی هم مشروط به پذیرفته‌شدن در مسابقه خاصی است که در «مدرسه‌های دادگستری» به عمل می‌آید (فرکمان و گریش، ۱۳۸۲، ص ۹۲)

نتیجه

به عنوان نتیجه تحقیق انجام شده، نکات زیر را می‌توان یادآور شد:

۱- بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، دگرگونی‌های شگرفی در نظام حقوقی ایران پدید آمد که بیشتر در راستای انطباق قوانین و مقررات موضوعه با موازین شرعی و فقهی بود. برخی از مقررات موضوعه منسوخ گردید و به جای آنها قوانین جدیدی وضع شد و برخی نیز اصلاح گردید. در برنامه‌ها و محتوای کتب و موضوعات درسی تجدید نظر شد ولی در مجموع روش تدریس، تغییر قابل ملاحظه‌ای نیافت.

البته تعداد دانشگاهها و مراکز آموزش عالی، شمار دانشجویان و استادان حقوق (به ویژه دانشجویان دختر) و کتابها و مقالات علمی به نحو چشمگیری افزایش یافت. اما این افزایش بیشتر جنبه کمی داشت نه کیفی. اصلاح قوانین و مقررات و تحولات سازمان قضائی گاهی ناشیانه و مشکل آفرین و قابل انتقاد بود. از این رو قانونگذار چه بسا با تغییر مکرر قوانین، در پی چاره‌جویی برآمد که خود بی‌ثباتی و عدم امنیت در روابط حقوقی را به دنبال داشت. با وجود این پیشرفت‌های خوبی در جنبه‌های مختلف صورت گرفته و در خور ستایش است.

۲- نظام کنونی آموزش حقوق در ایران دارای آسیب‌ها و ضعف‌های زیادی است، که این ضعفها در نحوه و تعداد پذیرش دانشجو در مقاطع مختلف تحصیلی، موضوعات و محتوای واحدهای درسی، منابع درسی، اساتید و روش آموزش حقوق به دانشجویان خلاصه می‌شود، که تفصیل آن در این تحقیق بررسی شده است.

۳- اما برای اصلاح نظام آموزشی حقوق در ایران می توان موارد زیر را پیشنهاد نمود:
 - تغییر در نحوه پذیرش دانشجویان و تعداد آنها در مقاطع مختلف تحصیلی (کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری)
 - تغییر موضوعات و کتب درسی به تناسب نیازمندیهای جامعه و هدفی که از آموزش حقوق مدنظر است.
 - تجدید نظر در روش آموزش حقوق بر مبنای هدف آن: باید بین آموزش عملی حقوق برای تربیت کارشناس حقوقی و آموزش علمی حقوق به منظور تربیت نظریه پرداز و حقوقدان، تفکیک قابل شویم.
 - استفاده از منابع درسی معتبر و منطبق با برنامه، برای تدریس در تمام دانشگاهها و موسسات آموزش عالی سراسر کشور.
 - تربیت اساتید فن به منظور تدریس در دانشگاهها و اصلاح روش جذب آنها؛ در حال حاضر مرجعی خاص به منظور تربیت اساتید وجود ندارد و جذب اعضای هیات علمی به روش درست انجام نمی شود.
 - نظارت علمی بیشتر بر کار اعضای هیات علمی و کوشش در ارتقاء سطح علمی آنان.
 - تامین زندگی اقتصادی اعضای هیات علمی و دیگر کارکنان دانشگاه ها.
 - محدود کردن کار و فعالیت برون دانشگاهی اعضای هیات علمی، یا تدریس در موسسات علمی متعدد و بیش از حد مطلوب.
 - تجدید نظر در مقررات استخدام، ترفیع و ارتقاء اعضای هیات علمی به گونه ای که دانشگاهها بتوانند از شایسته ترین و کارآمدترین نیروی انسانی برخوردار باشند.
 - تجدیدنظر در نظام مدیریت دانشگاه ها و دانشکده ها و انتخابی شدن مدیریت های مهم دانشگاهی.
 - توجه بیشتر به وضعیت رفاهی دانشجویان و کمک به اشتغال آنان بعد از فراغ از تحصیل که اکنون یکی از مشکلات کشور است.
 - تجدید نظر در روش تدریس و کوشش برای ایجاد گفت و شنود بین استاد و دانشجو و جلب مشارکت دانشجویان در درس ها و مطالعه تدریجی آنان.
 - تشویق اعضای هیات علمی به کارهای پژوهشی بیشتر و تالیف کتب و مقالات علمی بیشتر.
 - ایجاد تسهیلات و امکانات بیشتر جهت چاپ کتب و مجلات دانشگاهی.
 - توجه بیشتر به افزایش سطح معلومات و روز آمد کردن اطلاعات اعضای هیات علمی از طریق تسهیل استفاده ی آنان از فرصت های مطالعاتی و شرکت در کنگره ها و گردهمایی های بین المللی.
 - نظارت بر کتاب های درسی و ارزیابی علمی آن ها.
 - تجدید نظر در برنامه های درسی با توجه به نیازهای کشور.
 - ایجاد کارآموزی ضمن تحصیل با همکاری قوه قضائیه.

برنامه ریزی جهت ارتباط بیشتر اعضای هیات علمی با قوای سه گانه کشور و استفاده از آنان در تدوین قوانین و باز آموزی قضات و به طور کلی استفاده ی بیشتر از استادان حقوق برای حل مشکلات حقوقی و قضائی.

منابع و مأخذ

الف - کتب و مجلات

۱. آنکه فرکمان، توماس و گریش، (۱۳۸۲)، دادگستری در آلمان، مترجم، محمد صابری و حمید بهره مند، سمت.
۲. امین، سید حسن، (۱۳۸۲)، تاریخ حقوق ایران، انتشارات دائرة المعارف ایران، تهران.
۳. آمار آموزش عالی ایران، سال تحصیلی ۵۷-۱۳۵۶، انتشارات مرکز برنامه ریزی آموزش عالی.
۴. آمار آموزش عالی ایران، (۱۳۶۶)، سال تحصیلی ۶۵-۱۳۶۴، جلد دوم، انتشارات مرکز برنامه ریزی آموزشی.
۵. بادینی، حسن، زمستان ۸۵، «آیا حقوق دانش مستقلی است؟» مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۷۴.
۶. پیام حوزه شماره ۸، زمستان ۱۳۷۴.
۷. حوزه و روحانیت در آینده رهنمودهای رهبری، ج ۲، (به نقل از: ویژگیهای نظام آموزشی در حوزه).
۸. خاور، سیدمحمد، (۱۳۵۲)، در حاشیه سفر زاین، مجله حقوقی وزارت دادگستری، دوره جدید شماره ۷.
۹. سنجایی، کریم، (۱۳۵۱)، تحقیقی در باره ی روشهای آموزش عالی، بدون نام انتشارات، ۱۲.
۱۰. سلجوقی، محمود، (۱۳۵۲)، تعلیمات حقوق در کشورهای مختلف جهان، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۳.
۱۱. شیخ طوسی، المبسوط، فی فقه الامامیه، تحقیق: سید محمدتقی کشفی، مکتبه المرتضویه الاحیاء الآثار الجعفریه، چاپ سوم.
۱۲. شریعتمداری، علی، (۱۳۸۵)، آموزش در حوزه و دانشگاه، تهران، انتشارات زهد.
۱۳. شریعتمداری، علی، (۱۳۷۴)، رسالت تربیتی و علمی مراکز آموزشی، تهران، انتشارات سمت.
۱۴. شیرازی، صدرالدین (ملاصدرا)، (۱۳۷۷)، الحکمه المتعالیه فی اسفار الاربعه، به نقل از: رضا مختاری، سیمای فرزندگان، چاپ دوازدهم، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۵. صفایی، سید حسین، (۱۳۷۵)، مقالاتی در حقوق مدنی و حقوق تطبیقی، تهران، نشر میزان.
۱۶. صفایی، سید حسین، (۱۳۷۵)، شرح و نقدی بر ماده ی ۱۲۱۰ اصلاحی قانون مدنی، مقالاتی در حقوق مدنی و حقوق تطبیقی، تهران، نشر میزان.
۱۷. صافی گلپایگانی، (۱۳۷۹)، سیره حوزه های علمی شیعه، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸. عاقلی، باقر، داور و عدلیه، بی نام، بی تاریخ؛ به نقل از عباس مبارکیان، چهره ها در تاریخچه نظام آموزش عالی حقوق و عدلیه نوین.
۱۹. فاضل لنکرانی، محمد جواد، (۱۳۸۱)، تاثیر الزمان و المكان فی الفقه، مندرج در: مسائل فی الفقه و الاصول، قم، انتشارات عقل سرخ.
۲۰. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۷)، قواعد عمومی قراردادها، جلد دوم، انعقاد و اعتبار عقد، انتشارات بهنشر.
۲۱. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۵۲)، فلسفه حقوق، ج دوم، شرکت سهامی انتشار.
۲۲. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۶)، مقدمه علم حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار.

۲۳. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۴)، ج ۱، الزامات خارج از قرارداد: ضمان قهری، انتشارات دانشگاه تهران،
۲۴. گرجی، ابوالقاسم، (۱۳۷۵)، رابطه حقوق و فقه، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۳۶.
۲۵. گرجی، ابوالقاسم، (۱۳۶۹)، «قانون و حکومت در اسلام»، مقالات حقوقی، انتشارات دانشگاه تهران، ج دوم.
۲۶. گرجی، ابوالقاسم، قواعد فقه و حقوق اسلامی، جزوه پلی کپی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی.
۲۷. گرجی، ابوالقاسم، (۱۳۷۲)، «قیاس در حقوق اسلامی» مندرج در مقالات حقوقی، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۸. لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۲)، صد مقاله در روش تحقیق در حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش.
۲۹. مبارکیان، عباس، (۱۳۷۷)، چهره‌ها در تاریخچه‌ی نظام آموزش عالی حقوق و عدلیه‌ی نوین، تهران، نشر پیدایش.
۳۰. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۵)، ده گفتار، انتشارات صدرا.
۳۱. مظفر، شیخ محمد رضا، (۱۳۸۶)، اصول الفقه، ج ۲ دارالنعمان، نجف.